فیلم و هنر

پنجشنبه ۲۶ اردیبهشت - شماره ۳۷۶ - ۲۰ ریال

فرزانه تائیدی هم
برهنه شد!



بهترین چهره هنری
سال کیست؟

همراه با گزارشها و گفتگوهای اختصاصی
وخبرهای پشت پرده سینمای ایران.

یک گروه فیلمبرداری
در بندرعباس
بجان هم افتادند!

● سلسله رپورتاژهای اختصاصی ● برای علاقمندان فیلم ایرانی

تصویری از «دهه‌سوم» سینمادرایران

سینمای ایران از سال ۱۳۴۰ راه تازه‌ای در پیش گرفت. در سال ۱۳۴۰ شکوفائی هنرپیشگان تازه‌کار آغاز شد وفیلم‌های ایرانی تحت‌تاثیر فروش فیلمهای خارجی ، فورم بهتـــری بخود گرفت و از لحاظ سناریو ، کارگردانی وهنرپیشه ، غنی‌تر ازگذشته شد. نویسندگان معروف، کارگردانان حصیل کرده‌و سرمایه‌گذاران پرتوان‌تری قدم بمیدان «هنرهفتم» گذاشتند وبه تکمیل راهی رفتند کمدیگران در گذشته آنرا تا حدی همـــوار کرده‌بودند.

استودیوی دیانا فیلم که بعد ها به مهرگان فیلم تغییر نام یافت این فیلم ها را تا سال ۱۳۴۰ به‌سینمای فارسی ارائه داد :

گل‌نساء ۱۳۳۱ همسر مزاحم ۱۳۳۱ بازگشت ۱۳۳۲ دختری از شیراز ۱۳۳۳ ماجرای زندگـــی ۱۳۳۳ چهار راه حـوادث ۱۳۳۳ خواب و خیال ۱۳۳۴ خون و شرف ۱۳۳۴ زندگی شیرین است ۱۳۳۵ رستـم و سهـــراب ۱۳۳۶ – بلبل مزرعه۱۳۳۶لات جوانمرد۱۳۳۷ کی بکیه۱۳۳۹ آهنگ دهکده ۱۳۴۰

* یکی دیگر ازاستودیو های صاحب نام مهتاب فیلم می‌باشد **که قبلا خاورمیانه نام داشته است و تاکنون بیش از دویست فیلم در آن تهیه شده.**

اما فیلم های مستقل ایـــن استودیوتاکنون‌ستارگان میدرخشند **– دختر همسایه و کمربند زرین** بوده است.

این استودیودر خیابان ارباب جمشید قرار دارد و جواهری و مظفر میزانی ، حی و محمد کریم ارباب قبلا گردانندگان‌آن‌بوده‌اند.

در استودیو مهتاب فیلم عده زیادی از تهیه کنندگان و کارـ گردانان متفرد به‌کار مشغـــول بوده‌اند ، که در این مقال فرصت گفتگو درباره آنان نیست .

در اینجا ما تاریخ سینمای ایران را بدو قسمت تقسیم می‌کنیم قسمت اول سینمای ایران از سال ۱۳۲۷ تا سال ۱۳۴۰ که مـــورد بررسی قرار گرفت و قسمت دوم از سال ۱۳۴۰ تا سال ۱۳۵۰ که بجرات میتوان گفت در این مدت دهسال سینمای ایران ، مثل یك کودك نوزاد پا بعرصه وجودنهاد و خودنمائی بیشتری را آغاز کرد. سینمای ایران‌درآستانه سال ۱۳۴۰ ناگهان رنك و رو عوض کرد، و فیلم های ایرانی ازدیاد یافتند، و تعداد تماشاگران و دست‌اندر کاران سینمائی بیشتر شد.

قسمت دوم تاریخ سینمـا در اینجا تمام میشود ومی‌پردازیم به دهه سوم سینما در ایران .

دهه‌سوم‌سینما

در آستانه سال ۴۰ شاهدنمایش فیلمی بودیم تحت عنوان فریادنیمه شب که سرآغاز جنبش وتحول در سینمای فارسی بود . این فیلم توسط استودیوی جدیدالتاسیس «میثاقیه» که تـوسط «مهدی میثاقیه» بوجود آمده بود ، تولید گردید . وتقریبا می‌توان گفت که اولین فیلم جنائی ترونمیز ایران می‌باشد که بعلت دارا بودن تکنیك وایجاد اضطراب‌و هیجان،بی‌نهایت مورد تائید تماشاگران ودست‌اندر کاران امور هنری قرار گرفت .

مهدی میثاقیه که قبلا با نام «مهدی شعبان» در چند فیلم‌شرکت جسته بود ، پس از سرمایه گذاری در فیلم «شبی نشینی درجهنم» وسودی که از آن فیلم برد ، با سرمایه شخصی خود بفکر تاسیس استودیو میثاقیه افتاد و چنین‌شد که استودیوی دیگری‌در دهه‌ی‌چهل

فرخ‌غفاری درسال ۱۳۴۳ در سینمای ایران رخ نمود

در سینمای ایران شروع بکارکرد.

در فیلم فریاد نیمه شب محصول استودیو میثاقیه ، فردین ،آرمان، پروین غفاری ، ویدا قهرمانی و گروهی دیگر بازی داشتند . این فیلم برای نخستین‌بار پروین‌غفاری رابه‌سینمای ایران معرفی کرد و فردین با درخشش فوق‌العاده‌اش در این فیلم موقعیتی خاص بدست آورد .

● **در این سال فیلم دیگری بنمایش درآمد که دنباله روی از همان فیلم فریاد نیمه شب بود.این فیلم «یکقدم تا مرك» نام داشت. ساموئل خاچیکیان در این فیلم‌دو چهره تازه کار بنام بیك‌ایمانوردی وبوتیمار را معرفی کرد که این‌دو نام امروز در سینمای ایران جای معتبری برای خود دارند .**

● خسرو پرویزی در آستانه **سال ۴۰ فیلمی روانه اکران‌سینما** نمود که نظر سینماگران را بخود معطوف داشت . این فیلم اسمش «آرامش قبل از طوفان» بود که گریگوری مارك ، ملك مطیعی و فرانك بازیگران آن بودند .

پرویزی پس از نمایش این‌فیلم، از ویگن وویدا قهرمانی جهت‌بازی در فیلم آتش و خاکستر دعوت کرد که چندان موفقیتی بدست نیاورد . در آستانه سال۴۰.بنامهای زیادی برخورد نمی‌کنیم و شاهد فیلم های دیگری نیستیم. که در حال و هوای تازه‌ای ساخته شده باشند . در این سال از سینمای ایران ۲۶ فیلم بمعرض نمایش درآمد .

● **نکته دیگری که گفتنش خیلی ضروری بنظر می‌رسد نمایش فرآوان فیلم های هندی در این سال ، بشمار می‌رود که تا حدبسیار زیادی سینمای ایران را درآستانه خطر قرار می‌دهد .**

● در سال ۴۰ این فیلم ها نمایش داده شد : عشق‌بزرك،مرغابی سرخ کرده، گلی درشوره زار ،



● **ساموئل خاچیکیان ، ویگن، فرانك‌در پشت صحنه فیلم تپه عشق**

● سلسله رپرتاژهای اختصاصی ● برای علاقمندان فیلم ایرانی

تصویری از «دهه سوم» سینما در ایران

درسال ۴۰ بهروز وثوقی، آذر شیوا منوچهر سخائی و سعید کامیار به سینمای ایران معرفی شدند

سایه سرنوشت ، آهنك دهکده ، یك قدم تا مرك ، علی واکسی ، آرامش قبل از طوفان ، صدکیلو داماد ، آس و پاس ، خانم‌عوضی گرفتی ، بستچی وتعدادی فیلم دیگر .

● **در سال ۴۰ این چهره ها به سینمای ایران معرفی شدند: بهروز وثوقی ، گریگوری مارك ، پروین غفاری ، آذرشیوا ، سعید کامیاب ، آذر حکمت شعار ، فاضلی ، منوچهر سخائی ، نارملا و چند تن دیگر ...**

● در سال ۱۳۴۱ که مجموعا بیست و شش فیلم بنمایش‌درآمده سینمای ایران تحرك خاصی پیدا کرده بود واین تحرك ، جنبش ساختن فیلم های جنائی بود که‌پس ازموفقیت فیلم فریاد نیمه شب ، در عده‌ای از تهیه کنندگان و کارگردانان رسوخ کرده بود .

فیلم «دلهره» سومین فیلم جنائی ساموئل خاچیکیان بااقبال عمومی روبرو شد وبوتیمار وایرن بازیگران اصلی این فیلم موقعیت خوبی در سینمای ایران بدست آوردند در این سال به ساموئل خاچیکیان بخاطر ساختن فیلم‌های دلهره انگیز لقب استاد دلهره سینمای ایران داده شد وفیلم های بعدی این کارگردان تاقبل ازنمایش «خداحافظ تهران» نمایانگر راهی است که او پیموده است .

● **در این سال ناصر ملك مطیعی برای اولین بار دست به کارگردانی فیلمی زد بنام «سودا گران مرك». ملك مطیعی درساختن این فیلم‌که‌خوداوویکتوریا (چهره‌ای که توسط ملك مطیعی معرفی‌شد) بازیگران نقش نخست آن‌بودند چنان تبحری از خود نشان داد که سینمای ایران امید سختی به فیلم های بهتری ازاین کارگردان نوجوبست . اما فیلم‌های بعدی ملك مطیعی هیچکدام بمثابه‌سودا- گران مرك ، موفقیت‌بدست نیاورد، ودرهمان سطحی باقی ماند که‌دیگر فیلم های بازاری در آن سطح‌ارائه داده می‌شدند .**

ملك مطیعی پس از موفقیت سوداگران مرك ، فیلم‌دیگری‌ساخت بنام عروس دهکده که صابر رهبر فیلمبرداری آن را بعهده داشت .

● در این میان فیلم‌دیگری نمایش داده شد که خسروپرویزی آنرا بنام «آخرین گذرگاه» ساخته بود که اکبر هاشمی وگریگوری مارك نقش های مهمی ازاین فیلم را ایفا میکردند .

● **جمشیدشیبانی که‌باساختن «مستشار جزیره» برای چند سالی از سینمای ایران کناره گیری‌کرده بوده فیلم دیگری ساخت بنام«طلای سفید» که از فردین برای‌اجرای نقش نخست این فیلم کمك گرفته بود .**

❋ وفیلم های دیگری که در این سال نمایش داده شد بنام «کلید»، لاله آتشین ، مکرابلیس ، نصیب وقسمت ، گرگهای گرسنه ، کلاه مخملی ، گل گمشده ، انتقام روح، زمین تلخ و تعدادی فیلم دیگر . که موفق‌ترین آنها در سال ۴۱ ، دلهره ، سوداگران مرك و کلاه

گنج قارون سینمای ایران را تکان داد!

مخملی بود .

در سال ۴۲ به فیلم های مهم وقابل توجهی برنمی‌خوریم. امادر سال ۱۳۴۲ با درخشش‌یك‌فیلمساز تحصیل کرده روبرو می‌شویم : فرخ غفاری . فرخ غفاری از جمله کارگردانان تحصیل کرده بود که در آن سالها با امکانات بسیار کم و با چهره‌هائی که معروف ومشهور نبودند ، اقدام به ساختن فیلمی کرد بنام «شب قوزی». این فیلم‌از طرف منتقدین‌داخلی وخارجی‌مورد تحسین‌واقع‌شد، امادرواقع نتوانست مسیر سینمای ایران را عوض کندو فیلمسازآن را دنباله روی سبك و روال خود سازد .

در این سال فیلم دیگری بروی اکران آمدکه «آقای‌قرن بیستم» نام داشت و فردین‌در شکل‌وشمایلی تازه در آن ظاهر شد وبرای‌اولین **بار در سینمای ایران رقص و آواز «آقایون» قسمتی از فیلم را بخود اختصاص داد .**

● **«مسیر رودخانه» اثرصابر** رهبر عنوان فیلم دیگری بود که

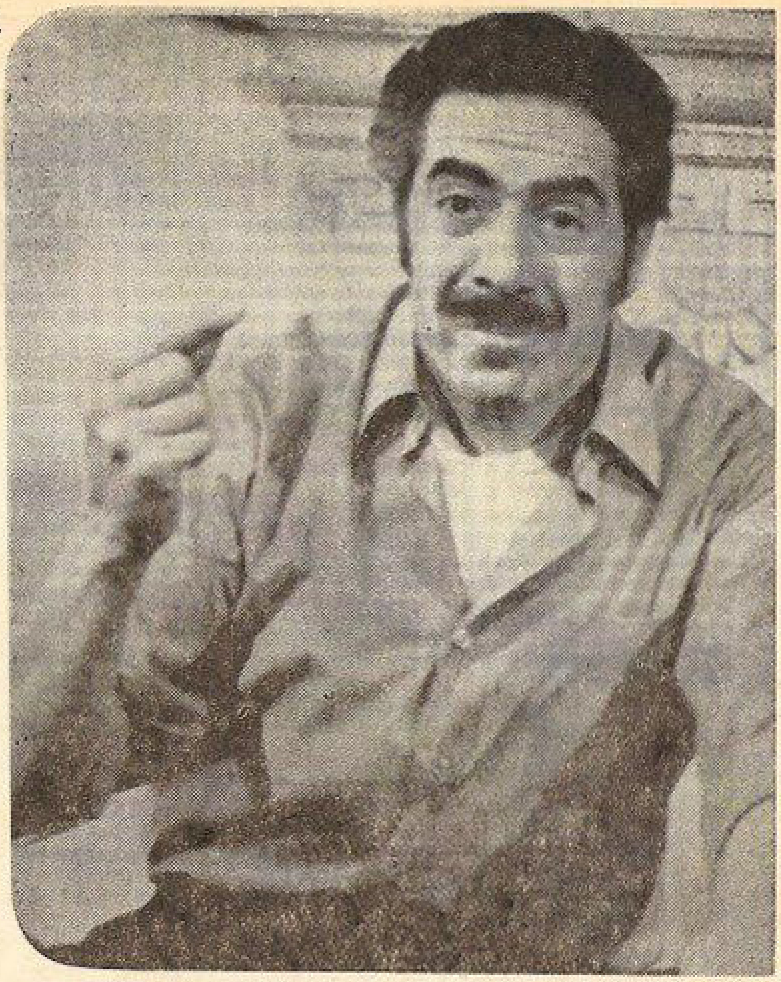
بقیه در صفحه ۴۱



● شهین و ممیزان مدتها بایکدیگر همبازی بودند .

نمایش فیلمهای هندی سینمای ایران را بخطر انداخت

خبرنگار فیلم و هنر برای این گفتگو باصفهان سفر کرده است



گفت و شنود از : غلامرضا موسوی

بینم از طرف تهیه‌کننده‌ای پیشنهاد بازی باو شده آنهم با دستمزد زیاد ، نامه را میگیرد و می ـ گوید :

شاید ندانید ، ولی آخرین دستمزد من ...۱۰۰ تومان بود و این هم پیشنهاد جدیدی است که در همین حدود حاضرند پول بدهند تا بازی کنم و این کافی نیست‌که قبول‌کنید فراموش نشده‌ام ومردم کارم را دوست دارند و گرنه تهیه کننده حاضر نبود اینهمه پول‌برای بازی در فیلمش بمن بدهد واگر در صحبتم اشاره‌ای به کار اول ودوم هنرمند کردم و حرفی زدم فقط به منظور خاطر جمعی بیشتر هنرمند است و اینکه میتواندبا راحتی خیال بیشتری بکارش‌ادامه بدهدو در انتخاب نقش آزادباشد و در این صورت است که‌خواهد

می‌گویم : چرا سریال‌خانواده حاج لطف‌الله بیشتر تئاتری بود؟

می‌گوید : همانگونه که گفتم این من بودم که در حقیقت‌کارگردان بودم و چون تئاتر هنری‌کاراصلیم هست بهمین جهت سریال نشانه ـ هائی از تئاتر داشت .

می‌گویم: پس نقش « پرویز نوری» در این وسط چی بود ، خصوصا که یکبار دیگر نیز این ادعا را کرده بودید و گفته‌بودید «سریال من»؟!

می‌گوید : در اینکه آقای نوری زحمت کشیده‌اند ، حرفی نیست ولی ایشان فقط محل دوربین را تعیین میکردند و به بازی گرفتن از هنرپیشه‌ها هیچ توجهی نداشتند و در حقیقت ایشان کارگردان فنی بودند نه هنری ؟

ازورودش به‌سینما میپرسم .می ـ

با «هنر» در این دوره و زمانه نمیشود زندگی کرد

به آثارباستانی اصفهان تئاتر ارحام صدر را هم‌باید اضافه کرد، چرا که ممکن نیست یك ایرانی به اصفهان برود وبدیدن تئاتر ارحام نرود و بقولی ، یکی از دیدنی‌های اصفهان همین تئاتر ارحام صدر است آنهم با ۳۰ سال سابقه این بود که در اولین شب به دیدن تئاترش میروم و صبح روز بعد در دفتر کارش ملاقاتش می‌کنم.

میگوید :

هنرمند بازنشستگی ندارد و من‌بتمام‌دست‌اندرکاران‌هنرپیشنهاد میکنم که کار دومشان هنرپیشگی باشد و بطور کلی بگویم ، دست اندرکارهنر باشنتونی سعی نکنند کار خویش را فقط محدود به‌عالم هنر بنمایند ، چونکه با «هنر» در این‌دوره و زمانه نمی‌شود زندگی کرد و برای زندگی احتیاج به‌ریال است باتوجه باین که مردم زمانی به یکنفر روی میآورند و زمانی دیگرتنهایش می‌گذارند و یادی هم از او نمی‌کنند واگر مرا می‌بینید که کار اداریم را سفت و سخت چسبیده‌ام فقط بدلیل همین هست و بس !

می‌گویم :

که تو و امثال تو از مردم صحیح‌نیست ، چون‌هنرمند ، هنرش را باید تکامل بخشد و اگر چنین کند مردم نه تنها فراموشش نمی‌کنند بلکه بیشتر هم به اوروی‌می‌آورند و نمونه هم زیاد دارد .

به جای جواب دادن نامه‌ای بدستم می‌دهد . نامه را می‌خوانم و می‌گوید :

توانست بکارش تکامل ببخشد و مردم هم او را از یاد نبرند.

بی‌مقدمه می‌پرسم : باسریالت چگونه هستی ؟

می‌گوید : خوشبختانه تمام شدو راحت شدیم .

باتعجب می‌گویم : چرا خوشبختانه ؟

می‌گوید : از سریال راضی نبودم‌وپشیمانم که‌چرادر این سریال شرکت کردم و آبروی‌چندین وچند ساله خودم را بربادداده‌م بخصوص که سریال اسما کارگردان‌داشت و رسمانه ، واین من‌بودم که میبایست گرداننده و همه کاره سریال باشم وباورکنید سریال‌راخودمن اگر کارگردانی می‌کردم بمراتب بهتر میشد.

حدود ۱۸ سال قبل آقای میثاقیه از من‌خواست‌تادر فیلم شب نشینی در جهنم بازی کنم ، و گویا انگیزه او این بود که نمایشنامه (صحرای محشر) من را در اصفهان دیده بود و بعداز تنظیم سناریو بوسیله «مدنی» بدعوت او در فیلم بازی کردم و چون مورد توجه واقع شدم کارم‌را ادامه دادم و باز هم اگر فرصتی پیش آید و بکاراداری وتئاترم لطمه نخورد ، ادامه‌اش خواهم داد.

میپرسم : قصد کارگردانی در سینمارا نداری ؟

می‌گوید : نه مخالفم که هنرپیشگان به جرگه کارگردانان‌در

سریال حاج لطف‌الله خان را من کارگردانی میکردم

آیند ، ومعلوم نیست چرا هر کسی که در هنرپیشگی شهرتی بهم زد ، فوری کارگردان میشود ،حال آنکه بکسی می‌توان این کلمه را اطلاق کرد کهلااقل اگر درس‌نخوانده چندی پشت دوربین تجربه‌ای کسب کرده باشد و همین عده «کارگردان‌ـ هنرپیشه» هستند که سینما را بورشکستگی سوق میدهند و یا اینکه هر جوانی که‌از راه میرسد نام خودش را کارگردان می‌گذارد و فیلم می‌سازد ، بخصوص که گویا هیچ ضابطه‌ای وجود ندارد وباید جلوی این کارگردانهای نو- رسیده را گرفت .

می‌گویم : تو ، چه کسی را کمدین میدانی ؟

می‌گوید : کسی که بتواند زشتی و زیبائی ها را در لباس طنز که جنبه تفریح هم‌برای مردم داشته باشد ، منعکس کند و در ایران من‌تنها وحدت را می‌توانم بعنوان‌کمدین نام‌ببرم .

میپرسم : سینمای ایران رادر حال حاضر چگونه می‌بینی ؟

جواب میدهد : با وجود جوانهائی که باین‌هنرروی‌آورده‌اند، رو به پیشرفت است‌ولی نسبت به گذشته درحال درجا زدن است ، چراکه نه فیلمساز خوب داریمونه فیلم خوب .»

میگویم : فکر نمی‌کنی چیز های مهمتری هم‌باشد که شمابه‌آن توجه نمی‌کنید ؟

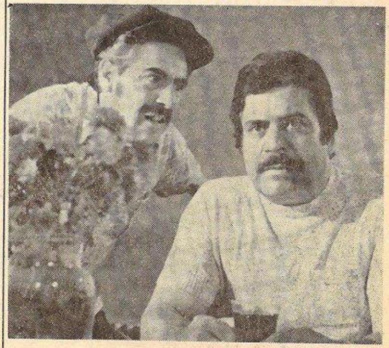
خودش را بآن‌راه زده واز جواب طفره میرود منهم اصراری نمیکنم و میگویم :

اگر قرار باشداز ۳ کارخود، تلویزیون ، سینما وتئاتر یك کدام را برگزینی ، چه‌خواهی کرد ؟

بلا فاصله جواب میدهد : تئاتر را ، بخاطر زنده‌بودن ، بخاطر تحرك بخاطر برقرار ،کردن رابطه باتماشاچی و بخاطر اینکه مجموعه همه هنرهاست .

نزدیك است صدای مراجعین اداره‌اش، بلند شود ، بهمین جهت صحبت‌با‌این کمدین بامزه اصفهانی را بمکانی دیگروزمانی‌دیگر محول میکنم و باخدا حافظی ترکش میکنم.

■ تمام



● ارحام صدر میگوید من‌ازکمدین ها فقط وحدت را قبول دارم.

سئوال وجواب کوتاه باارحام

س - سریال جدید نداری؟

ج - پیشنهادی ازطرف آقای جوانفر شده که هنوز جواب نداده‌ام و نام دیگر هنرپیشگان آنهم مشخص نیست .

س - بکدامیك از کارگردانهای سینما علاقه بیشتری داری ؟

ج- وحدت ، یاسمی ، امیرشروان ، صفائی و ازنوپردازان مهرجوئی و کیمیائی

س - شرایط شرکتت در یك‌فیلم چیست ؟

ج- داستان و کارگردان خوب و آینکه فیلم در اصفهان تهیه شود .

س- چه‌خوانندگانی را بیشتر دوست داری ؟

ج - هایده،مهستی ، گلپایگانی ، خوانساری وعبدالوهاب شهیدی .

س - نظرت راجع به جبهه های پیشرو ، پسرو ، راستین؟

ج- اگر به پیشرفت‌سینما این‌جمله‌بندی‌ها کمك کند موافقم آنهم با هرسه وگرنه مخالف !

س - راجع به ۳کلمه پول ، شهرت ، هنر چه میگوئی ؟

ج - هنر برتراز گوهر آمد پدید ولی باید توجه داشت که بدون گوهرنمیتوان زندگی کرد و شهرت هم‌مایه‌دردسر است.

س - چه نوع زنی برایت جالب است ؟

ج - اول باتقوا باشد و دوم ازربیائی بهره‌ای داشته باشد .

س - زمان در زندگیت چه نقشی دارد ؟

ج- زمان‌محك‌زندگیست وازدقایق آن‌برای بهره‌وری معنوی استفاده میکنم و اصولا در زمان است که میشود زندگی کرد .

س - فکر میکنی وجودت‌برای سینمای ایران تا چه حد اهمیت دارد ؟

ج - تا آن حدکه تماشاچی بلیط میخرد و برای دیدن فیلم به سینما روی میآورد .

س - عقیده‌ات در موردسکس و سینما ؟

ج- سکس‌لازمست خصوصابرای افرادی‌که محرومیت‌جنسی دارند تا باین وسیله اغناشوند .

س- بزبان خودت چگونه آدمی هستی ؟

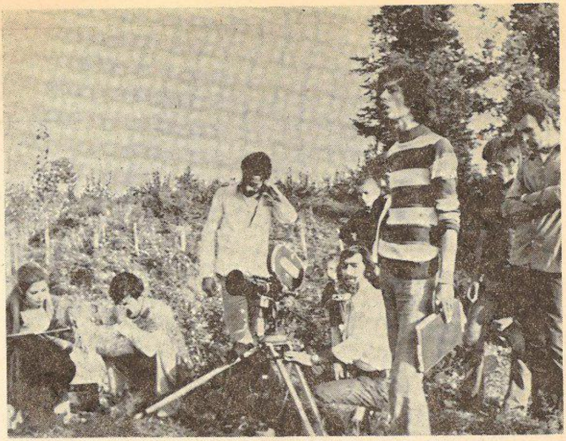
ج - یك‌آدم میانه حال . نه‌خوب ، نه‌بد ،نه آتشی و نه ساکت

س -تا چه حد به مذهب پای بندی ؟

ج- بسیار زیاد ، چونکه بدون ایمان نمی‌شود زندگی‌کرد وایمان پلیس خفیه‌است که دربدن انسان وجود دارد .

س - فرق یك‌هنرمندو یك فردعادی را در چه میدانی ؟

ج- فقط‌در احساس و برداشتی‌که ازمسائل روزمره زندگی دارند .



م . صفار درباره فعالیتهای سینمائی‌اش مینویسد :

از خورشید در مرداب تا ...

(۲)

غرض از ذکر این مسائل این بود که پس از چند ماه که ازنمایش فیلم «خورشید ...» گذشت‌روزها تنها می‌نشستم وبرای خودم فکر میکردم . توی این فکر بودم که یك داستان زیبا ، بایك زیربنای محکم ، طرح‌کنم . این فکرکردن ، چهار پنج‌ماه بطول انجامید.بطوری که هنگام شام وناهار وحتی کارهای روزانه، مرتب فکرم‌درباره سناریوئی که میخواستم بنویسم دور میزد. بارها صحنه‌های زیبا وقشنگی آفریدم که برای هر کدام ازدوستان تعریف کردم ذوق زده شدند،

اما چند روز بعد آنها را دورریختم واز نو بطرح ماجرا پرداختم. حسن فکر کردن ونوشتن، در اینست که بآدم قدرت تفکر و خلاقیت میدهد. انسان را وادار میکند که بمسائل بیشتر بیندیشد ، ودر هر مورد تعمق زیادتری بخرج بدهد .

باین‌ترتیب بود که در آغاز تابستان سال ۵۲ اولین ورقهای سناریوی «هیاهو» یعنی سناریوی دومین فیلمی که در حال اتمام است . نوشته شد .

سه ماه تابستان ، در گرماگرم روزهای تب کرده ، درخلوت‌تنهائی می‌نشستم ،وبا آدمهای ساختگی حرف میزدم ، راز ونیاز میکردم ، با آنها اختلاف پیدا میکردم وحتی گاهی اوقات شب که میخوابیدم خواب صحنه‌های ساختگی رامیدیدم بدون اغراق چهره پرسناژ های «هیاهو» آنقدر برایم آشنا شده بود که میتوانستم در ذهنم آنها را تصویر کنم . من در نوشتن سناریوی فیلم بیك چیزمعتقدهستم. وآنهم اینست که آدمها وماجرای فیلم ، باید باواقعیت زندگی ، روزمره خودمان وفق بدهد . وبا از طریقی دیگر ، سمبل آنچه که داریم باشد.

پس از سه ماه ،نوشتن‌سناریوی «هیاهو» بپایان رسید . روزهائی که آخرین صفحات «هیاهو» را مینوشتم ، واقعا حس میکردم که خودم هم قاطی آدمهای داستان شده‌ام . نمیتوانستم‌خودم را کنترل کنم، باآدمهای داستان شادمیشدم وباغم آنها غمگین ..

پس از تایپ سناریو ،آنرا برای تصویب به وزارت فرهنك و هنر دادم ودوهفته بعد جواب‌مثبت آنرا گرفتم . یکروز «بهرام‌ری‌پور» را دیدم واز او درباره‌سناریوی «هیاهو»که مورد مطالعه‌اش قرار گرفته بود نظر خواستم . خیلی‌رك و صریح گفت :

– سناریوی خوبی است ، اما فضای آن بیشتر شبیه فیلمهای فرانسوی است .

ری‌پور از آنجهت این حرف را زد که دراین فیلم از صحنه‌های شلوغ وپر هنرپیشه خبری نیست‌و تمام داستان در یك محیط ساکت و آرام ومرموز اتفاق می‌افتد .

پس از تصویب سناریو آنرا پیش خودم نگه داشتم تااگرموقعیتی پیش آمد آنرا شروع کنم . اتفاقا از آنجا که در وتخته باید بهم قالب بشود ، در همان هفته یك گفتگوی تلفنی داشتم با «نصرت‌اله وحدت» درباره مطلبی که در مجله

اصولا ازهرگونه جنجال ومصاحبه درباره فیلمهایم دوری میجویم

هیاهو



● خوروش و اکشاورز در صحنه‌ای از فیلم «خورشید ...»

حسن فکر کردن و نوشتن در اینست که بآدم قدرت تفکر و خلاقیت میدهد

نوشته شده بود . پشت تلفن باوحدت درباره سینمای «پیشرو» بحث میکردیم ووحدت معتقد بودکه باید به پیشکسوت ها هم احترام گذاشته شود. من گفتم وقتی پیش‌کسوت‌ها اقدامی برای این سینما نمیکنند، خوب جوانها هم میآیند و فیلم میسازند وباآنها ازدر مبارزه در میآیند بعد به وحدت پیشنهادکردم که چرا خودت‌بعنوان‌یکی از عوامل دست اندرکار این‌سینماکه‌فیلمهایت بالای یك میلیون فروش دارداقدام به‌تهیه یك فیلم خوب با جوانها نمیکنی ؟ گفت :

– اینطوری نمیشود بحث کرد بیا بنشین تا درست وحسابی حرف بزنیم.

دیدار من ووحدت باعث شدتا اولین جرقه تهیه فیلم «هیاهو»زده شود . وحدت فیلم «خورشید در مرداب»را دیده بود وخیلی‌پسندیده بود . او گفت :

– من از جوانها حمایت میکنم و برای نمونه توهرکمکی که بخواهی من بهت میکنم .

اول حرف او را باور نکردم. بهمین جهت رفتم دنبال کارم . اما چند روز بعد وحدت تلفن زد که چرا نمیآئی کار فیلمت را تمام کنی ؟

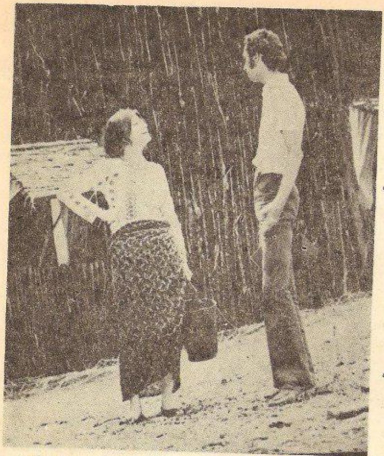
پیش‌خودم فکرکردم که‌ممکنست وحدت ایده ونظرهائی داشته باشد که نتواند با فیلمی که من‌میخواهم بسازم وفق دهد . ازاینرو قضیه را زیاد جدی نگرفتم . اما دردیدار بعدی ، دیدم وحدت‌خیلی سفت وسخت میخواهد که «هیاهو»ساخته شود . من وحدت را بعنوان یك هنرمند خوب قبول داشتم زیرا در فیلمهای او از ابتذال خبری‌نیست. اگر فیلمی میسازد ، آن‌فیلم حداقل جنبه خانوادگی وانتقادی دارد. تمایل من نسبت به وحدت‌ازهمین جاسرچشمه میگرفت .وحدت بدون اینکه سناریوی‌فیلم را بخواندگفت هرکسی رامیخواهی در این فیلم بگذار .

شنیدن این حرف بمن اتکاء بنفس عجیبی داد وناگهان تصمیم گرفتم که برای نخستین بار ازچهره های کاملا جدید وناشناخته استفاده کنم . کاری که‌خیلی هاجرات‌انجام آنرا ندارند . زیرا فکر میکنند که هنرپیشه معروف فروش فیلم ، یا خوب وبد بودن آنرا تضمین میکند. اما من بفکر این حرفها نبودم . همانطور که بارها نوشته‌ام بدنبال نهضت سینمای خوب وارزان‌قیمت بودم .

وحدت وقتی شنید من‌میخواهم ازچهره های جدید استفاده کنم ابتدا تعجب کرد ، اما حرفی در رد یا قبول آن نزد . بلافاصله چهره‌هائی را که‌می‌شناختم درنظرم مجسم کردم . ابتدا تصمیم گرفتم نقش نخست فیلم را به فرامرز صدیقی بازیگر فیلم «برهنه تاظهر باسرعت» بدهم . حتی بااو صحبت هم کردم . اما قبل‌از اینکه کار به قرارداد بکشد به «بهروز به‌نژاد» برخورد کردم واتفاقا تیپ وکاراکتر اورا «انك» پرسناژ تخیلی خودم یافتم بهروز هنرپیشه تئاتر و تلویزیون بود ومن از قبل هم بااو آشنائی داشتم . در این مورد با وحدت تبادل نظر کردم واو هم موافقت کرد . دوباره روزهای پرشوری برای من آغاز شده بود. مثل پدری که بخواهد صاحب فرزندی شود منهم در انتظار تولد «هیاهو» بودم . برای پرسناژ «زن» فیلم احتیاج بیك دخترزیبا که قیافه معصومی داشته باشد بود. اما باوجود اینهمه چهره‌های گوناگون من نمیتوانستم کسی را انتخاب کنم . چون اغلب چهره‌های سینمای فارسی آنقدر درفیلمهای مبتذل بازی کرده‌اند که آدم‌جرات شرکت دادن آنها را در فیلمی‌که میخواهد نامتعارف‌باشدندارد.عاقبت پس از یکهفته که کنکاش کردم ، «سپیده» را برای نقش نخست‌زن این فیلم در نظر گرفتم . سپیده را قبلا در «بی‌قرار» دیده‌بودم و بازی او را پسندیده بودم.

حالا سه مشکل اساسی برای من باقیمانده بود انتخاب‌فیلمبردار وانتخاب یك هنرپیشه مرد میانه

بقیه در صفحه ۳۹



هنگام راهنمائی فخری خوروش در فیلم «خورشید در مرداب»



در حین کار - پشت صحنه هیاهو همراه پالیان



پشت صحنه «هیاهو» در حال فیلمبرداری ...

مــرد محبوب



● فرشته‌جنابی از مرد ایده‌آلش حرف میزند :

اینروزها که سوژه صفحات هنری اغلب مجلات ستارگان ونوستارگان سینماو جنجال‌هاوشایعات عشقی آنهاست بی‌مناسبت ندیدیم که سراغی از این ستارگان عشق آفرین و جنجالی بگیریم واز تک‌تکشان در مورد مرد محبوبشان سئوال کنیم. تا شاید از این‌رهگذر» مردانی که ایده‌آل این زیبارویان هستند گوشی دستشان بیاید و هرچه زودتر نقاب از چهره بردارند و خودرا درمسیر زندگی این ماهرویان نامدار قراردهند !

● لیدا دانشور پس از جنجال‌با منوچهروثوق چه میگوید ؟





فروزان :

من خواهان مهر و محبت هستم !

فروزان : من خــــواهان محبت هستم !

فروزان نامی است که کمتر کسی باآن آشنائی ندارد و فروزان ستاره‌ای است که کمتر کسی تا بحال توانسته بطور مطلق ایده‌ل او باشد . وقتی با ایـن ستاره مشهور وجنجالی که سالیان دراز ماجراهای عشقی او بامردان‌مشهور عالم هنر سوژه مطبوعات ومحافل هنری بوده وهست . این سئوال‌را مطرح کردیم . او درنگی‌کردو گفت: مرد محبوب من مشخصات شناخته شده‌ای ندارد وبرای من زیبائی اندام و تحصیلات وثروت او اصلا مهم نیست وتنها چیزی که من خواهانش هستم «محبت» استو بس !

مردی محبوب من است کـه فارغ از شهرت وثروت من‌باشد ومرا فقط بخاطر خودم که یکون هستم بخواهد واز ته قلب محبتش را نثار من کند .چنین مردی راتا بحال نتوانسته‌ام پیدا کنم ولی همیشه امیدوارم که روزی بتوانم‌با چنین مردی روبرو بشوم !



نگار :

مرد محبوب من باید یك انسان واقعی باشد

پته روی آب

فواد فاروقی

سبک فیتیله پیچ

پیش از آنکه سرجوخه جبار را ببینم ، ستاره‌یی به اسم‌ملوسك را نمی‌شناختم ، اما پس ازتماشای آن فیلم نه‌تنها با چهره نورسیده سینما آشنا شدم بلکه از ذوق سینماگران ایرانی هم خوشم آمد، فربهی و ظرافت را تواما عرضه کرده بودند، البته در قالب وجود نازنینی به‌نام ملوسك که درصحنه‌یی از فیلم‌بیدریغ‌سینه‌اش را دراختیار دوربین فیلمبرداری گذاشت تا تماشاگران فیلمهای فارسی با تپه و ماهورهای بدنش آشنایی یابند.

گویا در آن فیلم ناراحتی خاصی‌برای‌ملوسك پیش آمده بود وفردین دست بکار درمان بود که جمشید مهرداد از راه میرسد و فغانش به آسمان میرود:

– خیانت !. خیانت آنهم به سبك فیتیله‌پیچ !

این هم نوع‌تازه‌یی‌خیانت‌است! آدم بیاید کشتی بگیرد، کنده‌یك‌خم را بکشد بالا و بعد برود توی‌مایه فیتله‌پیچ و خیانت بکند و طرف را ضربه فنی سازد !

پس از دیدن این فیلم ،فیلم‌های دیگر ملوسك را دیدم و ازاینکه خستی در برهنه شدن‌بخرج‌نمیدهد کلی فیض بردم ! ولی چندی پیش شنیدم این ستاره سکسی تصمیم گرفته است بسرعت وزنش را از پنجاه و هفت کیلوگرم به چهل و هشت کیلوگرم برساند ، این یك اشتباه محض است ، نه‌اینکه‌تصور کنیدمی‌خواهم از گوشت داد سخن بدهم ، بلکه می‌خواهم بگویم در کشتی ، دو نفر هم وزن باید باهم کشتی بگیرند و در سینمای ایران کشتی گیرانی وجود دارند که دستکم هفتاد کیلو وزن بدنشان می‌باشد ، بالنتجه اگر باز خواستند در فیلمی به سبك سرجوخه جبار تو کشتی به پل برود و طاقت فن‌های پیچیده‌یی مانند سگك و فتیله‌پیچ را بیاورد ، باینصورت‌حتی چندثانیه در خاك هم دوام نخواهد آورد !

استریپ تیزشو !

این کاباره‌دارها خوب راهش را یاد گرفته‌اند، چندتا دختر وزن خوش‌برورو را می‌آورندوسط سن، تابرقصند و یکی یکی لباسهایشان‌را از تن‌شان‌خارج کنند و بسان لحظه تولدشان برهنه شوند.

مردم هم بدشان نمی‌آید به‌اسرار اندام زیبا رویان خوش بدن پی ببرند، گروه،گروه،میروند کاباره‌و آنچه راکه باجان کندن بدست آورده‌اند یك‌جا میدهندبابت‌تماشای بدن یك مشت زن لخت وپتی .

اخیرا یکی از کاباره‌دارها برنامه‌یی در پیش گرفته است بس جالب و ابتکاری ، بدین معنا که ساز و آواز را به کلی از برنامه‌های شبانه‌اش حذف کرده است و فقط شویی سرشار از استریپ‌تیز را در کاباره‌اش نمایش میدهد.

جالب اینجا است‌کسانی که فیلم ممل‌آمریکایی را رفته‌اند ، جمله‌یی را یادگرفته‌اند، جمله‌یی که مفهومی عاشقانه دارد : «بیا لامپت رو روشن کنم »این عده هنگامی که به این کاباره میروند، بکرات به رقاصه‌های عریان‌پیشنهاد می‌کنند : بیا لامپتوندو روشن کنیم !

بطوری که راوی‌می‌گفت رقاصه‌ها این‌پیشنهاد را نمی‌پذیرند و اصلا بروی مبارکشان نمی‌آورند ، کسی چه میداند شاید همیشه لامپشان روشن است و نیازی به نوربیشتر ندارند!

اجرای آهنگ!

«رمضانی‌فر» بیچاره را ازبس وادار کرده‌اند در نقش آدمهای مخبطو دیوانه ظاهر شود. خرده خرده مردم قیافه واقعی او را از یاد برده‌اند ، و گه‌گاه اگریادی از او می‌کنند زیاد پسندیده‌نیست!

در یکی از فیلم‌ها ، وقتی که قهرمان منفی فیلم ، دختری را می‌خواهد با خود به جایی دنج ببرد – البته برای درس خواندن و حل مسایل ریاضی ، نه برای کارهای دیگر !– رمضانی‌فر خودش را تکه پاره می‌کند:

– باهاش نرو دختر ..نرو.. اون ناقلا آهنگتو اجرا میکنه !

مدتی پیش دریکی ازبرنامه‌های رادیو ، آهنگسازی ضمن تشریح سابقه هنریش برای گوینده تعریف می‌کرد :

– بیش از بیست سال است که ساز میزنم و تا کنون بیش از صد آهنك ساخته‌ام .

گوینده از آهنگساز محترم پرسید :

– این‌آهنگها را خودتان اجرا کردید ؟

– بیشترشان را خودم اجرا کردم و برخی را دیگران !

مبارك است انشاءالله –لازم بتوضیح است که :

آهنگهای این آهنگساز با آهنك مورد نظر رمضانی‌فر اززمین تا آسمان تفاوت دارد و به سبکی دیگر اجرا می‌گردد !

تیرانداز چپ‌دست!

صبحها وقتی که می خواهم بروم سرکار و زندگیم ، کنار خیابان مردی را می‌بینم که یك تخته مستطیل شکل گوشه خیابان گذاشته است . تخته‌یی که رویش یك عکس سکسی فروزان قراردارد و در گوشه و کنارش تعدادی ترقه وصل شده است ، مرد که همیشه تفنگی ساچمه‌یی در دست دارد بی امان برای‌حرفه‌اش تبلیغ می‌کند :

– تیراندازی با جایزه یه قرون !..

تقریبا بیست ، بیست و پنج روز است که می‌بینمش وبچه‌های ده دوازده ساله پشت سر هم می‌آیند و چندبار با تفنك ساچمه‌یی بطرف تخته نشانه میروند. راستش تاکنون‌اصلایك‌بار هم صدای‌انفجار ترقه‌ها را نشنیده‌ام . خودم هم از این بابت متحیر بودم بهمین جهت یكروز از مرد پرسیدم:

– این بچه‌هایی که مثل تیر اندازهای چپ‌دست و ماهر می‌آن، مگه نمی‌تونن ترقه‌ها را نشونه‌بگیرن خندید و گفت :

– چرا می‌تونن ... ولی‌بیشتر خوششون می‌آد به‌فروزان تیربزنن!. بچه‌های این دوره زمونه خیلی باذوقن.

انستیتو جاهل !

این جناب «رضاصفائی»گه‌گاه ابتکارهایی به خرج میدهد ، در فیلم معشوقه آلبومی برای لی‌لی ساخته بود که سرشار از تصاویر مردانی رنگارنك و سبیل‌کلفت.

وهمه این مردها ، امتحان خودرا به لی‌لی داده بودند بهمین جهت نمراتی به دست آورده بودند، یکی نمره‌اش شش بود، یکی‌هشت‌و یکی هیجده ویکی هم بیست و..

معیار این نمره دادن اصلا برهیچکس معلوم نیست الا خود خانم لی‌لی و احیانا رضا صفایی

بقیه در صفحه ۳۰



آه...

یک داستان کوتاه

از : ثریا

بهرام گیلاسش را بلند کردو گفت :

بسلامتی تو .

خیلی مست بودم ، بااین‌وجود مشروبم را تاته سرکشیدم. خندید وآهسته گفت :

ـ مثل مردها مشروب میخوری

گفتم : یادته انوقتا لب بــه مشروب نمیزدم ؟

ـ آره سیگارم نمی‌کشیــدی ، اصلا یه جور دیگه‌ای بودی.

ـ گفتم : دیگه دوستم نداری؟

ـ مگه ممکنه ؟

چیزی نگفتم چون میدانستم غیر ممکن است .

هوشنك گیلاسش را روی میز گذاشت و بابیحوصلگی گفت: شما دو نفر یواشکی چی میگین.

من وبهرام خندیدیم وجلال بــا خنده گفت .

ـ ول کن هوشنك ، بذارعشاق بحال خودشون باشن .

ـ آخه حسودیم میشه !

جلال گفت : حق داری .

لحنش جدی بود بهرام دستمرا بوسید ، تمام تنم پر از غرور شدو بخودم گفتم «چه کسی باندازه من خوشبخت است؟»

هوشنك گفت : با من‌میرقصی؟

به بهرام نگاه کردم که یعنی‌با اجازه .

سرش را بعلامت مثبت تکان‌داد.

بلند شدم رفتیم توی پیست، هوشنك محو آهنك بود وغرق‌عالم خودش ومنهم .

نمیدانم چه مدت در سکــوت رقصیدیم که یکدفعه پرسید :

ـ خیلی دوستش داری ؟

ـ خیلی .

ـ خسته نمیشی ! چهارپنج ساله .. نه ؟

به‌بهرام که داشت با جلال‌حرف میزد وبلند میخندید نگاه کردم، موهای سیاهش روی‌پیشانیش‌ریخته بود، چشماش زیر نور کمرنك‌برق میزد ، دیدم که از همیشه بیشتر دوستش دارم .

گفتم : نه خسته نمیشم بهش معتاد شدم ، به خودش وبعشقش..

هوشنك چیزی نگفت اماحسرت رانوی نگاهش دیدم .

آهنك تمام شد رفتیم‌نشستیم.

بهرام با خوشروئی گفت :

ـ خسته نباشین .

هوشنك گیلاسش را پر کرد و با تظاهر بدلخوری گفت .

ـ اونجا حرف تو بود .

جلال برای من وبهرام وخودش مشروب ریخت و هوشنك گفت.

ـ میخورم بسلامتی آونائیکــه دلشون بازبونشون یکیه .

سرم را روی شانه‌ی بهــرام گذاشتم . دستش را روی‌بازویم کشید و زمزمه کرد .

ـ بخدا خیلی میخوامت .

صدایش میلرزید گرمای نفسش مثل آفتاب گرمم کرد .

گفت : پاشو بریم برقصیم.

گفتم : نه ... باتو نمی‌رقصم بیقرار میشم .

– باید برقصی من بیقراریتو دوست دارم .

بلندشد و تقریبا بزور ازروی صندلی بلندم کرد ، سرم گیج میرفت ، بدجوری مست‌بودم، کمکم کرد، رفیتم توی پیست ، دستش را دور کمرم قلاب کرد وصورتش را بغل گوشم چسبانده ، شوری بغلم کرده بود که انگار بجز ما هیچکس نیست ، لبش روی گردنم بازی میکرد ، موهایم قسمتی از صورتش را پوشاند .

زیر گوشم زمزمه کرد.

– بعد از اینهمه سال تنت‌هنوز برام خواستنیه ...

فقط گفتم «آه..»

اما آه نبود ، فریادی‌ازبیقراری بود وشوری که تمام تنم را گرفته بود .

گفت : با این وجود میدونم که آخرش یه روز همه چی‌تموم میشه واصلا بایدم تموم بشه .

دلم لرزید گفتم . خدا نیاره، حرفشو نزن .

دستش را از روی کمرم بالاآورد و پشت گردنم گذاشت مستقیم‌توی چشمام نگاه کرد ، تاب نگاهش را نیاوردم وبرای گریز از وسوسه‌ی نگاهش سرم را به‌سینه‌اش‌چسباندم وبی‌جهت خندیدم.

گفت : تویه بچه‌ی گنده‌ائی.

گفتم : آره بریم بشینیم .

دستش را دور شانه‌ام انداخت ورفتیم نشستیم جلال وهوشنك برایمان کف زدند.

جلال گفت : بچه‌ها بریم نصف شبه .

***

بلند شدیم‌آمدیم‌بیرون‌هیچکدام روی پاهامان بند نبودیم، وایستادیم توی پیاده‌رو ، هوای لطیفی بود ستاره‌ای از آسمان افتاد ترسیدم و گفتم : «آخ...»

بهرام گفت : چته .

گفتم : یه ستاره از سمان افتاد ترسیدم روی سرم‌خراب‌بشه.

دستش را دور گردنم حلقه‌کرد وگفت :

– پس بذار روی سرهردومون خراب بشه .

هوشنك گفت : جلال بیابریم بذار این دو نفر زیر آوارستاره بمونن .

اونا چند لحظه بعد رفتند،

بهرام گفت : بیا بریم بشینیم‌توی ماشین سرما میخوری .

سوار ماشین شدیم پرسید: کجا بریم .

گفتم : منو برسون خونه .

با حسرت نگاهم کرد اما چیزی نگفت ، ماشین را روشن کرد،شور دلم مبدل به اندوه شد در تمام طول شب فراموش کرده بودا که مثل همیشه راه من واو ازهم جداست ، اصلا هروقت باهم‌بودیم یادم میرفت که در پایان هردیدار باید بگوئیم «خدا حافظ».

بهرام ساکت بود برای اینکه گریه نکنم شروع کردم به‌آواز خواندن .. وچند دقیقه‌ی بعد رسیدیم.

گلید را از توی کیفم درآوردم صورتش را بوسیدم ، صورتش گرفته وغمگین بود ، دستم‌راگرفت وگفت :

– هروقت از هم جدا میشیم دلخور میشم .

– فکر شونکن برای من همین اندازه‌ام که باتوام کافیه .

گفت : فردا تلفن بزن .

پیاده شدم ، مستی از تنه‌ام برید ، در خانه را آهسته بازکردم دستم را برایش تکان دادم ورفتم تو .

چراغ هال راکه روشن کردم صدای چرخهای ماشینش را شنیدم که دور میشد .

اتاقم غم‌انگیز بود ، سرمای‌بدی توی تنم افتاد ، بخاری را روشن کردم ، اصلا خوابم نمی‌آمد، هوس یك فنجان قهوه کردم ، کتری را روی چراغ گاز گذاشتم قهوه که آماده شد ، سیگاری روشن کردم‌و قهوه‌ام را بامیل سرکشیدم .

لباسم را درآوردم ورفتم‌ونشستم روی تخت وپتو را کشیدم روی پاهام ، اصلاخوابم نمی‌آمد دلواپس بودم ، فکر کردم «حتما الان‌رسیده خونه خوشبحال زنش».

دفترچه یادداشتم را از کشوی میز بغل تختم در آوردم ورق‌زدم، از صفحه اول و از سال هزار و سیصد و چهل وپنج تاسال هزارو سیصدوپنجاه‌وسه، تمام صفحه‌های سفید دفترم راباسم بهرام‌وباعشق بهرام پر کرده بودم ، باسم مردی که از اول مال من نبود و هیچوقت هم مال من‌نمیشد .

خود کارم را از توی‌کیفم در

بقیه در صفحه ۲۹

رابطه فوتبال و سینما ... ؟

صادق عبداللهی

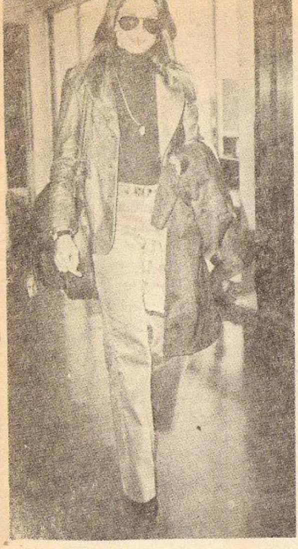
عصر پنجشنبه هفته قبل تهران با پایان گرفتن مسابقه فوتبال پرسپولیس وپاس احساسات جماعت فوتبال پسند بحالت طغیان درآمد .

راستش بنده چندان هم‌پاپی‌این قضایا نیستم واگرعصر پنجشنبه در دفتر مجله نبودم فکر نمی‌کنم تا ابدالدهر هم حالیم می‌شد که در این روز دوتیم صاحب نام فوتبال باهم نبرد کرده‌اند . ولی از آنجا که گاهی‌اوقات توی دفترمجله بودن هم خیروبرکتی دارد (!) ناگهان صداهای درهم و برهم وناهنجاری از توی خیابان شنیدم وناغافل خیال کردم ملت بازهم یك مینی‌ژوپ کفر و کافرین دیده‌اند که اینطور شیون می‌کنند . لیکن تا آمدم کنارپنجره دیدم که‌خلایق مثل مور و ملخ ریخته‌اند توی خیابانهای ترافیك‌زده روزولت و شاهرضا و یك‌روند دارند این ترانه را می‌خوانند «پرسپولیس گلی‌به‌جمالت . پرسپولیس تخته خیالت . پرسپولیس همیشه عزیزی . پرسپولیس چقده تمیزی ...»!

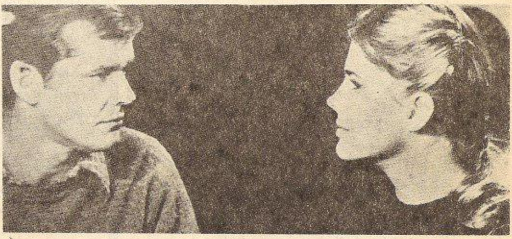
وآقا این جماعت چنان خیابانها را قرق‌کرده بودند که اتومبیل‌هاگوش تاگوش و سپر تا سپر ، مات و متحیر مانده‌بودند که کی‌می‌توانند از این راه بندان فوتبال زده رهائی پیدا کنند !

خیلی دلم میخواست من هم می‌توانستم چنین شور و هیجانی را حس کنم و خودم را دربست قاطی این خیل مست ازباده پیروزی پرسپولیس بکنم و این‌آخر جوانی (!) ته‌صدایم راول بدهم توی خیابان . ولی با تمام این تفاصیل . ناگهان بیاد طرفداران تیم مغلوب یعنی تیم‌پاس افتادم و به صدای‌بلند گفتم: پس عشاق پاس کجاهستن که سروصداشون نیست ؟ اماتا آمدم‌خیال‌کنم که هیچکس صدایم رانشنیده ، یکی از بروبچه ها گفت : باه ! تو هم عجب از دنیا بی خبری طرفداران تیم پاس که خیلی پکر بوده‌اند همانجا جلوی امجدیه چپیده‌اند توی تاکسی وزده‌اند بچاك . اینها را هم که می‌بینی ا زبس ذوقزده شده‌اند زده‌اند به‌سیم آخر وهمینطور بزن وبکوب‌می‌روند تا به خانه‌هایشان برسند !

واقعیت اینکه ، وقتی این جا رو جنجال را دیدم حیفم آمد آنرا برای اطلاع قاطبه اهالی محترم ننویسم وگو اینکه مطالب ما تمامی سینمائی است ولی باید بدانید که این موضوع چندان هم با سینما بی ارتباط نیست و لااقل کوچکترین ارتباط این قضیه اینست که بنده از پشت پنجره‌دفتر یك‌مجله «سینمائی» شاهد این ابراز احساسات فوتبالانه بودم واین نشان می‌دهد که فوتبال با سینما ، بفهمی نفهمی ارتباطاتی دارد !؟







دوسال قبل کندیس برگن ستاره مشهور سینمای‌امریکا ،به سودای عکاسی و نویسندگی سینما را رها کردو عجبا که دراین کارهانیز موفقیت چشمگیری بدست‌آورد. لیکن امروزه بازکندیس جوان به سینمابرگشته و جای خالی‌خودش را خودش پر کرده.. ولی‌براستی چرا ؟

«روی‌پیکارد» نویسنده مجله سینمائی فتوپلی درمی‌یابد که کندیس از بازگشت به دنیای سینماو شرکت در فیلم‌جدیدش «خانه شماره ۱۱» بیش از اندازه دلشاد است.

کندیس برگن از هنرپیشگی به نویسندگی روی آورده است

برای او نقطه عطفی در کار بازیگری‌اش میباشد:

«من نقش‌یك انسان زنده را بازی کردم و تا آنوقت از من بعنوان یك چیز تزئینی و بی ـ اهمیت استفاده می‌کردند . چیزی که گاه در نقش‌یك دختر موردتجاوز قرار می‌گرفت و گاه در خلسه

دنیای رنگارنگ کندیس برگن

کندیس برگن ، ستاره‌ای است جذاب ، راحت، مستقل ،هوشمند و کامیاب در زندگی و در کار سینما . زادگاهش «بورلی هیل» هالیوود است و تحصیلاتش رادر دانشگاههای کالیفرنیا ، واشنگتن. پنسیلوانیا و سوئد گذرانده و تا بحال در ۱۲ فیلم سینمائی‌ظاهر شده.

دو سال پیش که هنوز سینما را ترك نکرده بود، منتقدی صاحب نام در نیویورك او را چنین ستایش کرده :

«کندیس ، آکتریسی زیباست که هوش ، ظریفه گوئی ، انعطاف واعتماد بنفس از ویژگیهای‌شخصیت اوست و شگفت اینکه تمام این خصایص ، یکجا در وجوداو جمع است».

درخشش کندیس در «معرفت جسم» و «تی‌آرباسکین» وی را بیش از حدمحبوب‌محافل سینمائی آمریکا نمود، لیکن بهره گیری‌از او بعنوان «تزئین» و ایفای نقش‌های کوچك و بی اهمیت در چند فیلم کندیس را کماکان وادار به ترك موقت سینما کرد.

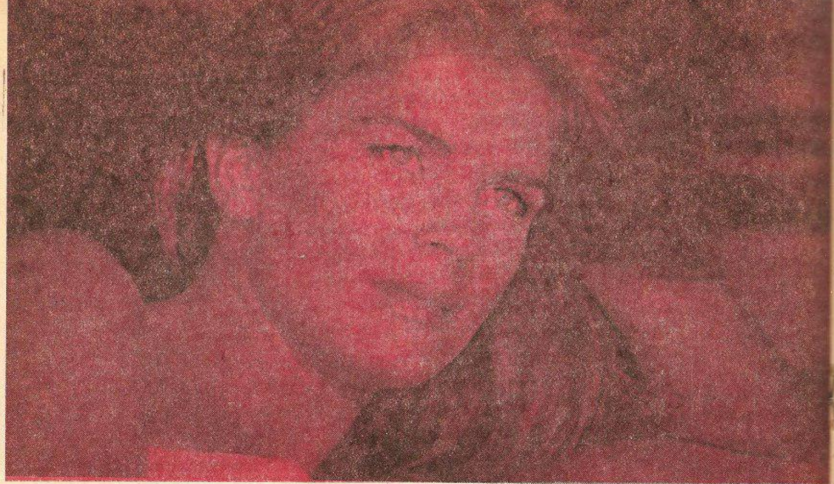
گذشته ازفیلم های ارزشمندی چون گروه ، سرباز آبی ، معرفت جسم ، بسیاری از فیلم‌هایش و همچنین بازی های او در این فیلم‌ها ، باعث نارضائی‌و گله‌مندی او شد.

کندیس از کار کردن با مایك‌نیکولز درمعرفت جسم بسیار شادمان بودوفیلم «سرراست‌رفتن»

کندیس مدرك لیسانس در هنر تاریخ ونویسندگی گرفته است

عاشقانه‌ای فرو می‌رفت ، نمونه‌اش فیلم ماجراجویان »!

و بدین قرار بود که کندیس در بیست و پنج سالگی سینمارا





● در تصاویر این دوصفحه‌کندیس را در صحنه‌هائی از فیلم وزندگی عادیش ملاحظه می‌کنید.

برای کوتاه زمانی ترك کرد و به نویسندگی و عکاسی تمایل پیدا کرد. در حالیکه‌اوخیلی‌آسان‌توانست خاطرات شرکت در فیلم گروه باعنوان یك زن همجنس باز را بدست‌فراموشی بسپارد و خودرا در دنیای نویسندگی و عکاسی غرق کند.

کندیس این زمان ، مدرك لیسانس را در هنر تاریخ‌ونویسندگی بدست آورد و در مجله‌های معروفی چون اسکوئیز ، وك، کلامور و لایف بعنوان نویسنده و عکاس بکار پرداخت . هم در این زمان سفری به کنیا کرد و مطالبی جالب‌درباره قبیله ماءآئی نوشت و بازگشت پیروزمندانه چارلی چاپلین را به هالیوود ستایش کرد.

سپس به اتیوپی رفت‌وگفتگوئی باامپراطور هایلاسیلاسی ترتیب داد و سفرش به چین مصادف‌بود باآمدن نیکسون به پکن وحرکت موج‌صلح‌دوستی .

تجربیات کندیس از سفر چین در یك مقاله ۴۰صفحه‌ای درنشریه فتوپلی زیر این عنوان که **«آیا یك کارگر فرهنگی بورلی‌هیل می‌تواند در جمهوری خلق چین سعادت را بیابد»** جنجالی بپاکرد.

کندیس در مورد این قسمت از زندگی خود می‌گوید :

«خیلی پرثمر و مفید بود. فکر می‌کنم واقعا رشد کرده‌ام . فکر می‌کنم دوسال دوری ازدنیای فیلم و سینما ، تحت عنوان یك نویسنده بمن آرج و اعتباری بخشیده است»

با این وجود ، کندیس در این دو سال دوران سختی را هم پشت سر گذاشت . او درباره غوغای تب آلودی که بازگشت چارلی‌چاپلین به هالیوود برانگیخته بود . می - گوید :

«در حالی کار می‌کردم که پنجاه عکاس مطبوعاتی دور و برم را گرفته بودند و فکر می‌کردندکه فقط بخاطر نام و شهرتم به آنجا آمده‌ام »!

بقیه در صفحه ۳۰

بازی درفیلم معرفت جسم او را بعنوان یك ستاره سکسی به سینمای جهان معرفی کرد

سینمای جهان

بوسه دو سوپراستار !



این صحنه ، فیلمبرداری از صحنه عشقبازی کنار دربارا بین رابرت‌ردفورد واسترایساندرانشان می‌دهد و نیز بوسه دوسوپراستار را که خاطرات فیلم های عشقی قدیمی هالیوود را زنده می‌کند . این بوسه داغ سینمائی ، ازنوع بوسه‌هائی است که تماشاگر را بیش ازاندازه قلقلك خواهدداد. فیلم ماجرای عشق و زندگی زنو مردی است که هرکدام سلیقه و فلسفه خاصی در زندگی خود دارد و زمان وقوع حادثه این عشق ، اواخر دهه سی و اوایل دهه‌چهل می‌باشد.

سیدنی پولاك سازنده ایـــن فیلم قبلا با رابرت ردفورد در فیلم های این‌ملك محکوم است و جرومیا جانسون کار کرده بود. ضمنا فیـلم‌آنطور که‌میگویند کاندید دریافت جایزه اسکار بود ولـی جوائز را جن‌گیر و نیش بردند.



■ عکس‌هائی را که‌ملاحظـه می‌فرمایند پشت صحنه‌وصحنه‌هائی ازفیلم آنطورکه بودیم تازه‌ترین‌فیلم رابرت‌ردفورد و باربارا استرایساند رانشان میدهند . این فیلـم را سیدنی پولاك ساخته و ماجـرای یك عشق امروزی را بیان می ـ کند .

ستاره‌ها و سگها

■ ستارگان سینما خصوصا ستارگان آمریکائی علاقه‌زیادی به‌سك‌دارند. حتی بعضی از این‌سگها نیز درفیلمهای آمریکـائی بازی‌می‌کنند و ستارگان آنهارا باخود به‌همه‌جا خصوصا پلاتوی فیلمبرداری میبرند !

ازاین قبیل هستندالیزابت‌تایلور و اورسولاآندرس ستارگان زیباوسکسی هالیوود که به سك خیلی علاقه‌دارند و همیشه یك توله‌سك مامانی و سفید مثل‌برف ! همه‌جا همراه خود دارند.

اورسولااندرس این روزها در ایتالیا زندگی می‌کند وبـا «فابیوتستی» روزگارش را می‌گذراند ودیگر کسی باو فیلـم نمیدهد و برعکس الیزابت تایلور مثل‌همیشه پرکار است.تازه‌ترین فیلم‌او «جای راننده» نام‌دارد.





جك پالانس هم نویسنده

■ جك پـالانس که اخیـرا صدایش را پرکرده و چند صفحه ببازار فرستاده ، بدنبال این‌کار، حرفه نویسندگی را نیز در جوار سینما و موزیك آغاز کرده وپس از شعرگوئی حالا بصرافت داستان نویسی نیز افتاده و نوولی‌نوشته که اسم آن «عشق یك‌بیگانه‌است» می‌باشد !

جك پالانس اخیرا اعتراف کرد که طاقت نمی‌آورد چهره خود را در سینما ببیند ، آن هم باآن رلهای بد و خبیثی که بازی کرده است و معتقد شده که شعرسرودن و آواز خواندن و مطالعه کتاب‌بهتر از سناریو خواندن است !

پروژه تازه‌یونایتدآرتیست

■ «دیوید . وی. پیکـــر» اعلام کرد که یونایتدآرتیست پروژه وسیعی رابرای‌فیلمهای سال‌جاری خود تهیه کرده . اولین فیلـــم «لنی» نام دارد که داستین هافمن در آن نقش لنی‌بروس کمدین فقید هالیوود را بازی خواهد کرد. این فیلم را باب‌فاس کارگردانی خواهد کرد. دو فیلم دیگر است کـه در اولی ریچاردهاریس و در دومـــی کندیس برگن بازی می‌کند. فیلم دوم‌سافاری منطقه خطر نام دارد و کندیس مجبور است به افریقا برود.

دیویدکاپرفیلد نام یك فیلم موزیکال خواهد بود که از اثر چارلز دیکنز اقتباس میشود. فیلم دیگری هست که آنرا سام‌پکین‌پار کارگردانی خواهد کرد. پروژه‌های دیگر شامل فیلم کتاب جنگل و کاری‌اقتباس از اثرفردریك دورنمات و مردها و فرشته‌ها خواهد بود.

فیلم تازه پیتر فاندا

■ پیترفانداکه پس از «اجیر شده» دیگر در فیلمی ظاهر نشده بودبافیلم «ماری‌کثیف ولاری‌دیوانه» به سینما برمی‌گردد .

در این فیلم همچنین سوزان جورج شرکت دارد. این فیلم را جان‌هیو در انگلستان میسازد.

کوتاه ... کوتاه ...

■ کالان‌نام یك فیلم‌پلیسی‌انگلیسی است که ادوارد وودوارد نقش‌آولش را ایفا می‌کند . ایـــن فیلم را «دان شارپ» میسازد ورل دیگر آنرا اریك پورتر آیفا می‌نماید.

■ رابرت واگنر و ناتالی‌وود رل مقابل هم را در یك فیلـــم تلویزیونی‌باسم «قضیه» بازی می‌ـ کنند . این فیلم در خارج ازایالات متحده در سینماها نمایش داده خواهد شد اما در آمریکا بـــرای تلویزیون ساخته میشود !

■ یك سریال تلویزیونی در آمریکا باسم آسانسورساخته‌میشود که ماجرای گیر افتادن عده‌ای را در یك آسانسور نشان میدهد. در این سریال بازیگرانی چـــون میرنالوی، تززارایت، رادی‌مك‌داول، کارول لینلی ،دان‌استرودوگریـك استیونس بازی می‌کنند !

■ بتی‌فیلد ستاره قدیمـی هالیوود که نقش مقابل آلن‌لاد را در ورسیون اول «گتسبی‌بزرك» بازی کرده بود ، قرار بود در فیلـــم تازه شلزینگر باسم روز ملخ بازی کند ، اما یکروز قبل از آن کـــه به هالیوود برود ، فوت کرد.

■ محاکمه بیلی جك ادامه‌فیلم بیلی‌جك‌است که نوروز سال قبل در تهران نمایش داده شد درمحاکمه بیلی جك باز تام‌لافلین و دلورس تایلور نقش هـــای آنرا بازی می‌ـ کنند تام‌لافلین ضمنا کارگـــردان این فیلم هست.

■ کنت مور بازیگر یك‌سریال تلویزیونی باسم پدربراون است.

فیلم بزرك

■ اخیرا در آمریکا کتابـــی بنام فیلم‌های بزرك منتشر شده که حاوی ٦٠ فیلم تاریخ سینما ــ فیلم های هنری و تجاری ــ می‌باشد.

این ٦٠ فیلم بنظر نویسنده آن ویلیام بایر بزرگترین فیلم‌ـ های آمریکائی از نوع کمدی ، وسترن، موزیکال ، جنگی ، حادثه‌ای و ... است . بعضی از این‌فیلم‌ها اینها هستند : شین ، مرد سوم ، تام‌جونز ، پل‌رودخانه کـــوای ، کازابلانکا ، همشهری کین ، زشت و زیبا ، جاده ، روح، دربارانداز و بربادرفته . در این ٦٠ فیلم نامی از فیلم موزیکال اشکها و لبخندها برده نشده است !

یك فیلم کمدی سکسی شلوغ



■ بریان‌ریکس‌کمدین‌تازه انگلیسی که او را سلطان «کمدی فارس» فیلم‌های‌کمدی انگلیس لقب‌داده‌اند، اخیرا فیلم‌تازه‌ای را تمام کرده‌که «آنجا همین طـــور دراز نکش ، چیزی بگو »! نام دارد . در این فیلم که باب‌کلت آنرا کـــارگردانی کرده ، یك سری ستاره سکسی و خوش‌تن وبدن، بریان‌ریکس رادوره می‌کنند و در بغل‌خوابی های‌جناب ایشان ، لحاف و تشك حضرتشان می‌شوند !

این فیلم که نمایشنامه آن مدت هفده ماه روی صحنه تئاتر گاریك بوده ، اینك با توفیق‌زیادی در لندن روبرو شده ، چـــون ، کمدی و سکس را در یك ریتـــم تند و پر تحرك بهم آمیخته و با حادثه‌های سراسر کمدی به تماشاگر عرضه می‌کند !

تصویر ، بریان ریکس را در صحنه‌ای سکسی از این فیلـــم نشان میدهد.

تریو «فاندا» ها

■ فانداها اینك هر کـــدام مقام و موقعیتی خاص در سینما دارند. هنری فاندا هنوز یك‌آکتور مورد علاقه آمریکائی هاست .پسرش پیترفاندا مورد توجه نسل جوان است و فیلم‌هایش چون ایزی‌رایدر و اجیرشده مورد استقبال قرار گرفت . جین فاندا که اینك یك زن انقلابی بتمام معنی شده وپس از جدائی از وادیم اینك بیشتر به‌سیاست می‌پردازد تا سینما نیز بنوعی مورد توجه است .

کتاب زندگی این سه فاندا که در کتابی بقلم جیمز براف گردآوری شده ، اخیرادر آمریکامنتشر گردید و در مدتی کم به فروش‌رفت ..

خانه جدید «اسکار» !

■ ماه‌قبل‌همزمان با برگزاری چهل و ششمین دوره پخش جوائز اسکار ، مکان تازه‌ای برای فعالیت های اعضاء آکادمی علوم و جوائز سینمائی اسکار ترتیب یافت . این خانه تازه در بیورلی‌هیلز قرار دارد و کلنك ساختمانی بنا را شهردار بیورلی هیلز باتفاق رئیس سابق آکادمی ، «دانیل‌تاراداش» و یك عضو تازه بزمین زدند. باین ترتیب پس‌ازاتمام‌عملیات ساختمانی، اسکاربخانه‌جدید نقل مکان خواهد کرد !

جشن تولد کاری‌گرانت

■ کاری‌گرانت که‌چندی‌قبل به غلط خبر مرك او منتشر گردید، امسال هفتادمین سالگرد حیـــات خود را جشن می‌گیرد و طی یك مهمانی باشکوه ، تمام همکـــاران خود را دعوت خواهد کرد.

کاری‌گرانت پس از جدائـی از دایان کانن و تصادف‌وحشتناکی که کرد، مدتی است دیگر درسینما فعالیت ندارد اما بیمی بدل راه نمیدهد ، چون آنقدر دارد بخورد که تا زمان مرك هم بیکاری بکشد!

برهنه‌ای در کویر

داستان دنباله دار

نوشته: م. صفار

– پس چیکار کنم ؟

– باون‌نزدیك نشو ! سعی‌کن بااو فاصله داشته باشی و همیشه این فاصله رو حفظ کن !

علیرغم وحشت و هراسی که رفته رفته توی وجودم سرازیرمیشد لخودرا کنترل کرده و پرسیدم :

– ولی چرا من باید از او فاصله بگیرم !؟

دکتر با بیحوصلگی از جا برخاست و توی اطاق شروع بقدم زدن کرد و با لحن ناآرامی‌گفت:

– «سلیمه» از تو خواهش میکنم که زیاد کنجکاوی نکن.

اینکار نه بنفع توست و نه بنفع من !

سعی‌کن اون چیزهائی رو به بهت گفتم بخاطر بسپاری و مرتکب اشتباه نشی . یك اشتباه تو.فقط یك اشتباه‌تو کافیه که ...

بعد دنباله حرفش را خورد. مثل اینکه حتی از گفتن آن ابا داشت . میترسید و نمی خواست برزبان بیاورد . فقط نگاهش رابه ساعت بزرك و قدیمی روی دیوار انداخت و زیر لب باخود نجوا کرد :

– هنوز تا ساعت ده خیلی باقیه ..

سپس بکنارپنجره رفت . پرده را کنار زد واز پشت‌شیشه‌به‌بیرون خیره شد . به حیاط به باغ‌وبه طوفانی که هرلحظه شدت میگرفت

طوفان در خارج غوغا میکرد. باد ، وحشی وسرکش ، توی‌درختان خشکیده باغ و لوله می‌انداخت و زوزه ناخوشایندش ، سکوت نیمه شب را بطرز وهم‌انگیزی درهم میشکست . بنظر میرسید یك‌دسته ارواح سرگردان ، توی باغ بحرکت درآمده و با صداهای عجیب و غریب وچندش‌آور خودسعی دارند خبر از حادثه شگرف و ناگهانی بدهند . حادثه‌ای که بدون شك عظیم ،هراسناك و تکان دهنده بود.

بدون آنکه جرات‌کنم از جایم تکان بخورم باتردید از دکتر «پرهام» که همچنان به بیرون و به قعر تاریکی خیره شده بود پرسیدم :

– دکتر اون خیلی اینجا میمونه ؟

– کی ؟

برادرتونو میگم.

– نمیدونم شاید.

سپس پرده را کشید. بطرف من برگشت و باقیافه گرفته و درهمی پرسید :

– تو چرا نمیری بخوابی ؟. الان دیر وقته .

با تعجب گفتم :

– ولی تازه ساعت نه و نیمه !

خیلی خب ، همین وقتم برای دختری بسن و سال تو دیره بلند شو ... .

بلندشو همین‌الان‌برو باطاقت درو از پشت ببند و راحت بگیر بخواب . زودباش !

در حالیکه اضطراب . تمام رك و پی‌ام را ببازی گرفته بود از جا برخاستم و بالحن التماس آلودی گفتم :

– ولی‌دکتر من میخواهم‌پیش شما باشم . همین‌جا

«پرهام» با حالتی غیرعادی و وحشت زده بساعت دیواری



اشاره کرد وباصدای تقریبا بلندی فریاد زد :

– «سلیمه» هرچی‌رو که میگم انجام بده . اون تا نیم‌ساعت دیگه باینجا میاد وتو باید خودتو پنهان کنی!

دکتر «پرهام» دیگر حرف نمی زد ، فریاد میکشید ! خشم و عصبانیت در صدایش موج میزد . رگهای گردنش‌متورم‌شده‌بود. ترس و وحشتی ناشناخته ، عضلات چهره مردانه‌اش را بلرزه انداخته بود و لبهایش بشدت متشنج بود . این قیافه و این دگرگونی ناگهانی‌دکتر کاملا برای من تازگی داشت . قلبم را میلرزاند و جوانه‌های اضطراب را در وجودم بارور میساخت .

حالا دیگر او ، آن مرد سابق نبود. رفتار و حرکاتش بطرزحیرت انگیزی تغییر شکل یافته بود واین تغییرات بیش از آنکه مرا متحیر سازد ، می‌ترساند ، کنجکاویم را تحریك میکرد و باعث میشد بیشتر در مقابل اصرار او برای رفتن‌به اطاق خودم ، پایداری کنم .

اصلا دکتر از چه چیزی هراس داشت ؟ چرا میخواست‌برادرش‌مرا نبیند و چرا تاکید مینمود من از برادری که او تصور میکرده مرده، بپرهیزم وفاصله بگیرم ؟!

چه رازی در این ویلای مرموز وآن آزمایشگاه زیرزمینی ، پنهان بود که دکتر سرسختانه از نزدیك شدن به من آن جلوگیری میکرد؟! چرا . چرا . چرا؟ وتمام این‌چراها مثل مردابی عمیق و کشنده مرا بدرون خود می‌کشید وهرچه‌بیشتر برای پاسخ‌یابی ، سئوالهای جوروا جوری که مغزم را احاطه کرده‌بود، دست و پامی‌زدم . باشدت بیشتری به‌عمق سیاه وپرابهامش فرومی‌رفتم.

دکتر که حالا متوجه شده‌بود. من برخلاف دستورش هنوز از جایم تکان نخورده و حیرت زده چشم باو دوخته‌ام ، چند قدم بطرفم برداشت ، مقابلم ایستاد وبالحن آرامتری گفت :

«سلیمه» تو باید بحرف من گوش بدی . خواهش میکنم از اینجا برو ، برو باطاق خودت و همانطور که گفتم در را از پشت ببند و سعی کن به وقایعی که تو این خونه میگذره بی‌تفاوت باشی!

ابروهایم را درهم کشیده وبا احتیاط پرسیدم :

– دکتر ، شما از چی‌میترسین؟ چرا اینقدر وحشت زده ونگرانین؟

پرهام دوباره شروع بقدم زدن کرد . چند بار طول و عرض‌اطاق را پیمود سپس بکنار پنجره رفت ودر حالیکی به تاریکی غلیظ شب چشم میدوخت با صدای نجوا مانندی گفت :

– من نگران تو هستم سلیمه ، فقط نگران تو .

– ولی چرا ؟ چرا شما باید نگران من باشین . بدون شك اگه تو این خونه ، خطری منو تهدید کنه ، پس شما هم از اون خطر در امان نیستین !

دکتر با خستگی سرش را به شیشه و پنجره تکیه داد وگفت :

– سلیمه از من نخواه که‌همه چیز را برات شرح بدم . وبعدمثل اینکه در تاریکی متوجه حضور غیر مترقبه کسی شده باشد، بسرعت از پنجره فاصله گرفت و نگاه بلاتکلیفش را بمن انداخت . بنظر میرسید با درماندگی در پی‌راهی است تا مرا پنهان سازد . متعاقب این عمل ، صدای پارس‌سك‌تنومندی که دکتر شبها او را در باغ رها میساخت همراه با سر وصدای‌در و پنجره ها که از شدت وزش باد میلرزید بگوش رسید وظن مرا تبدیل به یقین ساخت. بدون‌تردید حالا یك ناشناس وارد باغ شده‌بود وبه ساختمان نزدیك میشد ولی‌چه کسی قادر بود از دست آن سك وحشی ودرنده ، جان سالم‌بدر ببرد ؟

پیش از آنکه پرهام حرفی بزند، باعجله خودم را بکنارش رسانده و در حالیکه بازویش‌را توی‌پنجه‌هایم میفشردم بابی‌تابی گفتم :

– دکتر مث اینکه کسی وارد باغ شده !

پرهام که حالا آثار دلهره و تشویش بخوبی در چشمان فرو رفته‌اش نمایان بود ، سرش‌را تکان داد وبا قاطعیت جوابداد :

– بله ، یك نفر اونجاست .

– کی ؟ برادرتون ؟!

– فکر میکنم .

–ولی او چطور تونسته وارد باغ بشه ؟ از کجا ؟!.. در ثانی الان اون سك درنده وهار ،بدنشو تیکه تیکه می‌کنه !

دکتر که مثل مجسمه سنگی ، مات و بیروح، وسط اطاق خشکش زده بود با لحن خصمانه‌ای غرید.

– امیدوار؟ که حدس‌تو صحیح ازآب دربیاد !

این حرف دکتر بسختی مرا تکان داد . او طوری این گفته را ادا کرد که گوئی مسئله مرك و زندگی برایش کوچکترین ارزش و اهمیتی ندارد . آنهم مرك یك انسان : مرك برادرش !

چند لحظه بعد صدای پارس وحشیانه سك ، بدنبال زوزه‌ای کوتاه و خفه ، در هیاهوی بی‌امان طوفان گم شد و ذرات باران که یکباره شروع به باریدن گرفته بود ، باسر وصدائی ناموزون روی شیشه پنجره‌ها نشست .

برای یك لحظه نگاه وحشت‌زده من‌ودکتر بهم تلاقی‌کرد.هردوبانگاه ازهم سئوال میکردیم و هردو میخواستیم بدانیم که در خارج چه گذشته و چه اتفاقی روی داده است . بالاخره دکتر تصمیمش‌را گرفت . بآرامی از من جدا شد و با قدمهای کوتاه بطرف در رفت .

قبل از اینکه آن را باز کند رویش را بطرفم گرداند و آهسته گفت :

– تو همین جا بمون !

سپس از اطاق خارج شد و

بقیه در صفحه ۳۰

این ماجراچطورشروع شد؟

دوسال پیش بهنگام تهیه فیلم بلوچ که همراه مسعودکیمیائی به‌بلوچستان سفرکردم بازنی آشنا شدم به نام سلیمه که‌سرگذشت عجیب وغریبی داشت. همانموقع تصمیم گرفتم تا ماجرای زندگی اورا بنویسم، شاید که عده‌ای پیداشوند و اوراازورطه سقوط و بدنامی‌نجات‌دهند. اما متاسفانه کمی‌وقت فرصت اینرا نداد تا بیشتر بااو صبحت‌کنم. چند ماه پیش ناگهان زنی‌بدفتر مجله‌تلفن زدوگفت‌میخواهم‌خودکشی کنم وخودش راسلیمه‌معرفی کرد.بلافاصله درمحله‌بدنام تهران بدیدارش‌رفتم تاازخودکشی او جلوگیری‌کنم، اوراشناختم همان زن‌بود، همان که قصه‌پرغصه‌ای داشت. من‌ازاو خواستم تادست بخودکشی نزند وقول دادم که سرگذشتش راچاپ می‌کنم‌باین امیدکه آدمهای خیرونیکوکار به کمك‌اوبشتابند واین چنین‌بود که سلیمه زندگینامه‌خودرا در اختیارماگذاشت.

ازآن پس سرگذشت شورانگیز سلیمه آغاز گردید او در آغازگفت:

–مادر کویربلوچستان‌زندگی‌می‌کردیم. یك روز عثمان‌ویارانش مرادزدیدند، ویکی از آنهابنام غلام مرا همراه خود بافغانستان‌برد. درآنجا شیخ‌شمعون بطمع فروختن من، مراهمراه خود بطرف‌کویت برد، امادر بحرین غلام‌اورا کشت و عبدالقادر صاحب‌موتور لنج برای‌تصاحب من غلام‌را بدریا انداخت.

ولی از آنجا که شانس بامن یاربود، کلثوم‌مرا به نزدمایکل هوردن بردومن چند ماه پیش آنها بودم . در این مدت‌من‌وهمسراو الیزا بیکدیگر انس‌گرفتیم. مدتی بعدپستچی یك‌نامه برای آقای مایکل‌آورد که مایکل پس‌از خواندن آن بطرف تهران حرکت کرد ومارا هم باخود آورد.

امادر اولین شبی که ماوارد تهران شدیم پس از خوردن شام‌وقتی بخانه برگشتیم من‌متوجه شدم‌که «تونی» مشاور سیاه‌پوست آقای‌مایکل باطاق‌الیزارفته و بایکدیگرمشغول عشق‌بازی هستندآقای مایکل که‌برای رفتن به‌توالت از اطاقش بیرون آمده‌بود، آندورا دیدوبضرب چاقو هردوراازپای درآورد .

من‌پس از این حادثه شوکه شدم ودر بیمارستان بستری گردیدم. درآنجابامردی آشناشدم بنام‌دکترپرهام. اومرا بخانه‌اش بردوگفت میتوانی‌دراینجا زندگی‌کنی. دوروزبعد همراه‌دکترپرهام به ملاقات مایکل هوردن که درزندان بسر میبرد رفتیم و او تمام ثروت خودرا بمن بخشید. یکروز دکتر پرهام بمن‌گفت‌من‌برادری دارم که قرار است باینجا بیاید . تو اصلا نباید باو نزدیك‌شوی گفتم :



استودیو لبخند فیلم

صادق عبداللهی

تیترها و تیکه‌ها..!

■ فرشته جنابی : من درآغوش طبیعت‌احساس «خوشی» می‌کنم !

– ماهم جزئی از «طبیعت» هستیم !!

■ فریدون فرخزاد : هنرمند حتما باید «سواد» داشته باشد !

به هنرمندان چیکار داری ، از خودت حرف بزن !!

■ رضا فاضلی: من‌بدهکار نیستم !

– لابد اگه هیچی نگیم ، یه‌چیزی هم طلبکار میشی !؟

■ نظام فاطمی : من از فیلمهائی که ساخته‌ام ناراضی هستم .

– ماهم همینطور !!

■ م . صفار : هیاهو یك تجربه نامطمئن وخطرناك‌است.

– ساختنش یاتماشا کردنش !؟!

فیلم‌هفته : سر تو بدزد ، رفیق !



داستان فیلم از آنجا شروع می‌شود که جناب بیوك کاظمی مسئول آگهی های مجله فیلم وهنر (تصویر فوق)، اینروزها حسابی جوشی‌شده و دربدربدنبال دوستان و حضرتانی می‌گرده که با سلام و صلوات آگهی‌های رنگارنگ دراین مجله سفارش داده‌اند و حالا کـه آگهی ها چاپ شده و به اصطلاح خرشان از پل گذشته ، این آقای کاظمی مارا هی قال می‌گذارندو می‌زنند بچاك !

هفته قبل ، همین آقای بیوك کاظمی ما ، می گفت : من توی استودیو های فیلمبرداری ومحافل هنری ، شدم مثل آرتیست فیلم «سرتوبدزد ، رفیق!» ، چـون‌تا سروکله‌ام توی این جاهاپیدامیشود دوستان ورفقا سرشون رو می‌دزدن ودور از چشم بنده می‌زنند بچاك و بنده‌رو بایك‌دوجین صورتحساب تروتمیز قال میذارن ! تورو خدا این هفته داستان‌فیلم شدن بنده‌رو بنویسید تاشاید دوستان حساب کار دستشون بیاد !!

آخرین فیلم فرخزاد !

گفتند کـه فریـدون فرخزاد شومنی‌که‌اینروزها حسابی بیکار شده واز شکست فیلم دلهای بی‌آرام درس عبرت نگرفته ، بطور جدی تصمیم گرفته یکبار دیگرهم دریك فیلم سینمائی بازی کند و پیراهن عثمان‌دیگری برای‌دشمنانش بوجود آورد !

محافل هنری تهران معتقدند که اگر فرخزادمی‌توانست درسینما یك چیزی بشودبا همان فیلم‌اولش می‌شد و این تصمیم اوبرای بازی دریك فیلم دیگر ، بازهم اوراسکه یك‌پول خواهد کرد !؟

گوگوش تلفن کرد!!

دوسه روز قبل ، گوگـوش گوشی تلفن را بر می‌دارد تا بادفتر مجله‌تماس بگیرد .

آقائی از آنطرف سیم می گوید : بله !

گوگوش : آقای‌صفار تشریف دارن ؟

آقا : نه !

گوگوش : آقای عبداللهی چی ؟!

آقا : نه !

گوگوش : پس کی‌اونجاس ؟

آقا : به شما چه مربوطه خانوم جون ؟!

گوگوش : مگه اونجا دفتر فیلم و هنر نیست ؟

آقا : نخیرخانوم ، شماره‌رو عوضی گرفتین !

گوگوش که‌از توپ و تشر آقا عصبانی شده ، فریاد می زند : **چراداد میزنی آقاجون ، حالا من شماره رو عوضی گرفتم ، تو چرا** گوشی رو عوضی ورداشتی...هان!



کفش‌های اصغر ترقه..!

یکروز اصغرترقه در خیابان قدم می‌زد . یکی از دوستان با او برخورد کرد ودید که یك لنگه کفش قهوه‌ای و یك لنگه کفش مشکی بپا کرده است . با تعجب پرسید : این چه جور کفشی است که پوشیده‌ای ؟

اصغر ترقه با بهت وحیرت جواب داد : واله نمی‌دونم چی شده که همچی شده . اتفاقا یك جفت کفش دیگر هم در منزل‌دارم که یکیش قهوه‌ای ویکیش مشکی است . من نمی‌فهمم کی‌سرم کلاه گذاشته ودو جفت کفش ناهمرنك بهم قالب کرده !؟

بهمنیار تلویزیونی!

اخیـرا شنیـدم که بهمینار کمدین رادیو و سینما ، پاشنه‌کفش هایش سابیده شده از بس پله‌های تلویزیون را گرفته و بالا رفته . یکی از دوستان می‌گفت این‌جناب بهمنیار چنان تلاشی برای گرفتن یك سریال‌تلویزیونی از خود نشان می‌دهد که یکروز در میان یك طرح سریالی می‌زند زیر بغل و بطـرف تلویزیون راه می‌افتد و بطوریکه راوی می‌گفت تا بحال یکبار هم‌با دست پر و لب خندان ازاین سفر های چند ساعتی برنگشته !؟

فیلم فارسی در آزمایشگاه

درآزمایش هفته‌قبل‌خواص‌ترکیبی زنان ومردان فیلم راازمبحث «خواص ترکیبی» شرح دادیم و اینک می‌پردازیم به تشریح خواص ترکیبی سناریوهای فیلم و الباقی قضایا !

«قسمت چهارم»

● خـواص تـرکیبی سناریوهای فیلم !

در مقوله خواص ترکیبی سناریوهای فیلم فارسی بازهم روایات بسیار و کنایات بی شمار است !

چنانکه برهمگان پرواضح‌است که این اجسام (!) میل ترکیبی شدیدی با همجنسان آمریکائی و ایتالیائی و ترکی و هندی خـود دارند و در سالهای قبل بوضوح دیده‌ایم که اینگونه خواص‌در فیلم های زیادی از دست‌اندرکاران سینمای وطنی ، بروز کرده ونسخه های معتنابهی ازاین دست سناریو ها ، نعل به نعل‌وموبه‌مو درسینمای وطن خودنمائی نموده‌است . که شاید نوشتن نام اینگونه سناریوها یا درواقع اینگونه فیلم ها فقط وقت تلف کردنی بیش نباشد . ودر این مورد ، نقطه کافیست، نام‌چند فیلم خوب فارسی را قلم بگیریم و سناریوهای بقیه رابسپاریم بدست ترکیباتی که با نسخه‌های امریکائی و اروپائی‌وآسیائی خود داشته‌اند ودارند و خواهند داشت .

دراینجا لازم است یادآوری کنیم که دنباله این قضیه رادر بحث شناسائی سناریست هـای کذائی (!) فیلم فارسی شدیدا پیگیری خواهیم نمود . !

۶- حاشیه‌های فیلم

در مبحث حاشیه های فیلم فارسی ، در نظر اول به این‌نتیجه می‌رسیم که در حاشیه های فیلم، فقط مقداری سوراخ یك قد و یك اندازه دیده می‌شود . ولی اگر خوب دقت کنیم . چیزهای دیگری هم در این حواشی دیده می‌شود. و اینك بترتیب به شرح هرکدام‌از این حواشی همت می‌گماریم .

● جارها وجنجال‌ها !

یکی از مطالب اساسی حاشیه فیلم های فارسی ایجادجاروجنجال است که بوجود آورندگان اینگونه حوادث نان وآبدار در وهله اول زنان و مردان فیلم ودر وهله دوم سرمایه گذاران فیلم وبالاخره در مرحله آخر، هنری نویسان فیلم هستند . جاروجنجال های زنان فیلم غالبا در اطراف مسایـــل به‌اصطلاح سکسی و عشقی وناموسی و غیرتی است !

جار وجنجال های مردان فیلم اغلب در اطراف مسایل چشم و همچشمی و منم منم وقیپی آمدن برای این وآن است ! وجاروجنجال های هنری نویسان فیلم ، بطور در بست در اطراف مسایل زنان ومردان فیلم است و جاروجنجال مربوط به سرمایه گذاران فیلم اصولا به چك‌وسفته ودوره هـای شبانه (!) ختم می‌شود .

● جاروجنجال‌زنان‌فیلم!

برپا کردن جارو جنجال وقال ومقال برای این گروه از اجناس فیلمی کار فوق‌العاده آسان و بدون دردسری است . حضرتی «دوشیزه» فیلم ابتدا دعوت فلان مرد را قبول می‌کند . سپس باوی به یك کلوب شبانه می‌رود ودانس می‌کند ، آنگاه مست ولایعقل در حالیکه سر بروی شانه مرد دارد کنار دست راننده می‌نشیند و دقایقی بعد می‌پرسد ساعت چنده و چون جواب می‌شنود که چیزی نیست هنوز ساعت سه بعداز نصفه شبه ، خیالش راحت میشود و کلید چراغ برق را می‌زند ودر انتها ، که فردای آنروز باشد ، تلفنی به یکی دوتن از دوستان دست و پا و اندام به قلم (!) اطلاع می‌دهدکه چه‌نشسته‌اید که دیروز غروب ، فلان مرد فیلم ، بمن اظهار عشق‌کرد و من‌هم نه‌برداشتم و نه گذاشتم ونامردی نکردم وشترقی خواباندم بیخ گوشش، خوب کاری کردم !!

«ادامه‌اش بهتر است» !

هفته‌قبل اتفاق افتاد:

دنیای دوبلورها!

چند روز پش در یکی از استودیوهای صدابرداری ، چندتا دوبلور معروف دور هـم نشسته بودند و گپ می‌زدند . در این بین یکی از جنابان باعجله از جای بلند می‌شود که مجلس را ترك کند . یکی دیگر از جنابان کـه باجناب اولی کار مهمی داشته ، می‌گوید: **کجامی‌خوای بری باین عجله ، کار مهمی باهات دارم.**

دوبلور اولی که اوضاع را خیط می‌بیند ، می‌گوید : **راستش امروز عروسی یکی از اقوامه !!**

دوبلور دومی می‌گویـد : **ولی من باهات کـار خیـلی مهمی دارم !**

دوبلور اولی می‌گوید : **حالا تکلیف من چیه ، چیکار بایدبکنم ؟**

دراین میان دوبلور سومی پارازیتی می آید و می گویـد : **تلفن کن بگوعروسی روبندازن به فردا تا همه مشکلات حل بشه !!**

«بازهم بگید دوبلور ها نمك ندارن» ؟!

تکجال ملوسك

خبررسید که ملوسك ستاره‌ای که سال گذشته با فیلم جبار سرجوخه فراری ، در سینما گل کرد و هم‌اکنون از ستارگان تمام سکسی سینما بشمار میرود هفته گذشته مدعی شده که بطور تمام وقت بانامزدش تاتار مشغول‌ترین خوانندگی است و تا یکی دو ماه دیگر اصولا سینمارا کنار خواهد گذاشت و با چند ترانه جنجالی و تازه ، وارد کارزار خوانندگی‌خواهد شد.

همچنین خبررسیده که ملوسك ادعا کرده که حتی پشت گوگوش‌را هم در خوانندگی بخاك خواهد رساند !!

بقیه مرد محبوب

مرد محبوب من کسی است که‌من‌از اعماق قلب دوستش داشته باشم و به او عشق بورزم . لطفا اینرا بنویسید که اگر کسی خلاف این حقیقت را از قول من بگوید ، دروغ گفته و مرد محبوب من همان مردی است‌که گفتم !

فرشته جنابی : خانـواده خودرا بپرستد

فرشته جنابی که ابتدا بـا فیلم «زن یکشبه» وارد کار هـای سینمائی شد و بعد با ظاهرشدن در فیلم «قیامت عشق»بصورت‌یك ستاره حرفه‌ای در آمد ، در مورد مرد محبوبش می‌گوید : من مردی را می‌پرسم‌که به‌خانواده‌اش عـشق بورزد و آنها را بپرستد . مطمئن باشید اگر من چنین مردی را پیدا کنم بلافاصله عاشقش می‌شوم (!) و بدون هیچگونه عذر و بهانه‌ای حاضرم همسرش بشوم . من حتی حاضرم بخاطر همین مـرد اگـر واقعا باهمین مشخصات باشد ــ سینما را ببوسم و کنار بگذارم و در کنارش تشکیل خانواده بدهم . ولی بشرطیکه همانطوریکه اشاره کردم او هم عاشق خانه و خانواده باشد و تمام هستی ونیستی‌اش‌را وقف خانواده‌اش بکند.

بقیه آه ...

آوردم و تصمیم گرفتم دفتر عشق بیهوده‌ام را برای همیشه ببندم ، دستم میلرزید اما روی آخرین‌برگ سفید دفترم نوشتم :

بهرام جان خیلی‌دوستت دارم بااین وجود دیگه نمیخوام‌ببینمت.. بیفایده‌اس ، خودتم میدونی که بیفایده‌اس ...

آخرین کلمه را که نوشتم انگار تمام شدم ، رفتم زیـر پتـو ، چشمهایم را که بستم حس کردم که آسمان با تمام ستاره‌هایش‌روی سرم خراب شد ، خواستم فریاد بزنم ولی فقط گفتم «آه ...»

□ تمام

بقیه برهنه‌ای

بلافاصله در را پشت سرش بست و مرا با یك دنیا دلشوره و نگرانی تنها گذاشت . اقرار میکنم بااینکه تاآن شب حوادث وخطرات بزرگی‌را پشت سر گذاشته بودم ولی وقایع حیرت‌بار این خانه ، مرادستخوش هول وهراسی مافوق تمام آنها ساخته بود . احساس ضعف‌وناتوانی میکردم . قدرت حرکت نداشتم و مثل این بود که وزنه‌ای سخت و سنگین به پاهایم بسته‌اند.

نمیدانم چقدر بهمان حال‌بودم که صدای فرو افتادن و شکستن شیئی تکانم داد . این صدا ازسالن شنیده شد و بطور حتم با خروج دکتر بی‌ارتباط نبود . علیرغم سستی ووحشتی که تواما سراسر وجودم را در چنك گرفته بود ، بطرف در دویده وبانگرانی از اطاق بیرون پریدم.

یکباره احساس‌خفگی کردم. نفسم بند آمد و فریاد توی گلویم خفه شد . آنچه که در مقابلم قرارداشت، تکاندهنده و وحشتبار بود آنجا در وسط سالن یك مرد قد بلند و باریك اندام ، با دستهای خونین ایستاده بود و بمن لبخند میزد.

این مرد ، صورتی استخوانی و چشمانی درشت داشت . رنك چشمانش بنظر خاکستری می‌رسید ولی خاکستری نبود، لبهایش‌باریك وکبود بود و خنده موذیانه‌ای که یك ردیف دندانهای سفیدودرشتش را نشان میداد . بی‌اراده انسان را بیاد قهقهه خاموش‌اسکلتی‌نفرت بار، می‌انداخت ، این خصوصیات برای چند ثانیه در چشمان‌پرهراس ونگران من جای گرفت وبرجای میخکوبم کرد . پس دکترکجا بود؟ پیش از آنکه بتوانم عکس‌العملی‌از خود نشان دهم ، مردچندقدم‌جلوتر آمد دستهای خون آلودش‌را توی جیب‌های بارانیش برد ودر حالیکه به گلدان شکسته کنار پایش اشاره میکرد با خونسردی گفت:

– مث اینکه شمارو ترسوندم . افتادن این گلدون خیلی سروصدا داشت !

وحشت زده خودم را بعقب کشیده و بدون آنکه قدرت حرف زدن داشته باشم، دهانم را چند بار باز وبسته کرده وبعد با صدای خفیف و نارسائی نالیدم :

– اون کجاست؟ دکترکجاست؟

بی‌آنکه باین حرف من توجهی کند ، نگاه سرد وعذاب‌دهنده‌اش‌را باطراف گرداند . چرخی دور سالن زد و پس از اینکه همه‌جا را خوب بدقت تماشا کرد . تبسم دیگری کرد وبا همان خونسردی گفت :

– شما از کی حرف می‌زنین؟ تا اونجا که من می‌بینم، ما دو نفر تو این خونه تنها هستیم . تنهای تنها !

ناتمام

بقیه دنیای رنگارنگ

لیکن با تمام اوصاف ،رجعت او به سینما پس از دو سال چه دلیل‌قانع کننده‌ای می‌توانست‌داشته باشد ؟

او مستقل و پولدار و متمکن بود و بقول خودش دوستان خوبی را در خارج از سینما داشت .ولی بهر حال جاذبه پرکشش سینما هنوز هم جذبش می‌کرد . شاید او فکر می‌کرد از راه قلمزنی هرگز بجائی نخواهد رسید و یا خواهد رسید مشروط بر اینکه چیزی مثل هنری‌میلر ، یاترومن کاپوتـه باشد که هرگز نتوانست باشد !

خودش این نکته را باصداقت می‌گوید :

«چیزی گرم و تسکین بخش در ستاره سینما بودن وجود دارد . من می‌دانم که ارزش ها اغلب نادرست هستند . من می – دانم که بایددرباره تمام حوادث خوب و بد دنیااندیشه کنم واین کار را هم می‌کنم ، بطور حتم . ولی بعنوان یك ستاره سینما ، لذتبخش است که در رستوران میز خوبی به شما بدهند یا توی یك هواپیمای شلوغ بهترین صندلی را در اختیارتان بگذارند ».

فیلم جدید کندیس « خانه شماره ۱۱» که در آن ، چارلز گرودین ، جیمز میسون وتریور هاوارد ، بازی دارند یك کمدی ماجرائی است که بر محور سرقت ٤ تن الماس به ارزش «۱۲بلیون» دلار از پایگاهی در «میفر» می – چرخد .

در این مورد خودش می – گوید:

«فکر نمی‌کنم چیز بخصوصی مرا بطرف این فیلم کشانده باشد. یك فیلم‌عشقی است و خنده‌دار. مردم را دوست دارم و اشتیاق الیوت گالتز تهیه کننده فیلم مرا هم سرشوق آورده ...» ☐ تمام

بقیه کارمن اسکوئی

شما تصمیم گرفتید سینما راتجربه کنید ؟

می‌گوید : همینطور است و من در واقع با این دو فیلم فقط سینما را «تجربه» کردم و خوشحالم که‌بااین سرعت توانستم سینمارا بشناسم .

می‌گویم : اگر واقعا سینما را به این زودی‌توانستید بشناسید، پس چرا ناگهان اینطور ازش دوری کردید ؟

می‌گوید : من خودم فکر می‌کنم تنها دلیل این کناره گیری محتاطانه فقط خوب‌شناختن سینما باشد !

می‌گویم : یعنی چه؟!

می‌گوید : یعنی اینکه من باشرکت در دو فیلم توانستم بفهمم که‌این سینما باهمین مشخصات ایده‌آل من نیست .

می‌گویم : سینمای ایده‌آل شما چه جور سینمائی است ؟

جواب می‌دهد : دقیقا نمی‌توانم این ایده‌آل را بزبان بیاورم. ولی با ذکر تضادهای این سینما با افکار خودم تا اندازه‌ای می‌توانم خطوط اصلی‌اش را روشن کنم.

می‌گویم : مثلا تضادی که‌در فیلم اول ، با ایده‌آل خودتان حس کردید ، چی بود ؟

می‌گوید : در زن باکره من بطور مطلق دچار یك اشتباه شدم وآن این بود که فکر می‌کردم با بستن قرارداد و گرفتن و دادن قول . یك کار اصولی کرده‌ام. در حالیکه باتمام اطمینانی که به سازنده فیلم داشتم . ناگهان متوجه شدم که اجبار دارم علیرغم خواسته خودم یك نقش تااندازه‌ای سکسی بازی کنم و سرپیچی ازاین نقش به همان دلیل قرار دادها برایم مقدور نبود !

می‌گویم : فرض می‌کنیم که در زن باکره ماتمام گفته های شما را پذیرفته‌ایم و باورکرده‌ایم که شماد ر اثر یك اشتباه یا در واقع در اثر یك غافلگیری به نقش های سکسی و خالی از هنر ، تن داده‌اید .

در فیلم دومتان « بی حجاب» چرا دقت نکردید ؟

می‌گوید : من حس می‌کنم که این سئوال شما یکنوع استنطاق هنری باشد ، اینطور است ؟

می‌گویم : باتوجه به اظهارات محکم خودتان در مورد ورود به سینما ، تقریبا همینطور است !

می‌گوید : من در مقابل فیلم دومم با تجربه‌ای که از فیلم اول داشتم ، تصمیم گرفتم هوشیارتر باشم و ایده‌آل خودم را به‌سینما به اصطلاح تحمیل کنم .

می‌گویم : به چه نتیجه‌ای رسیدید ؟

می‌گوید : در فیلم «بی‌حجاب» من خیلی تلاش کردم که بتوانم آنطوری که خودم قبول دارم‌باشم، ولی متاسفانه به این نتیجه‌رسیدم که این کار هم‌در این سینما غیر ممکن است و هنوز بنظر خیلی‌زود می‌رسد که چنین اعمال قدرتی کرد !

می‌گویم : پس بااین حساب، شما در فیلم اول ندانسته واجبارا تن به بازاری بودن دادید و در فیلم دوم نتوانستید که تن به‌این امر ندهید ؟

می‌گوید : این دو فیلم بااین دو نتیجه گیری گران ، لااقل این حسن را برایم داشت که با خیال راحت‌تری توانستم کارخوب کردن را فدای همینطوری بازی کردن نکنم ! ☐ تمام

بقیه پته

که سوژه فیلم را به تصویر کشیده بود . وحالا یك ابتکار دیگر بخرج داده است . در فیلم آخرش«انستیتو جاهل» را باب کرده است ! شاید صفایی بااین کارش می‌خواهد . ترتیبی بدهد برای لیسانسیه‌کردن جاهل‌ها .. آخر در این دوره وزمانه جاهل بی مدرك بدرد هیچ چیـز نمی‌خورد !

طرح‌تازه

«نوری کسرایی» شیوه‌مرضیه‌یی در پیش‌گرفته است ، هرگاه که شهرتش با خطر فراموشی مواجه می‌شود باکارگردان یا یك چهره موفق سینماطرح‌دوستی و صمیمیت میریزد، خودرا عاشق آنها قلمداد می‌کند و پس از مدتی بازنامش سر زبانها می‌افتد ، حتمااین خبررا تاکنون بارها در مجلات خوانده‌اید.

این برای خودش نوعی‌تدبیر است ، باأندکی تفاوت .. تدبیر خانم نوری کسرایی سکسی است و بطوریکه شنیده شده است ، خیلی از هنرپیشگان سینمای‌ایران، برای آنکه شهرت نوری کسرایی را بادوام سازند ، تصمیم گرفته‌اند، چهره‌های موفقی شوند ؟

برنامه امشب بهترین گروه سینمائی پایتخت

کاپری ـ نیاگارا ـ اروپا ـ میامی ـ الوند ـ سیلوانا ـ شهرام ـ اسکار ـ شرق
ارانوس ـ مارلیک ـ کیهان ـ رکس ـ سیلورسیتی (قلهک)

پری خوشگله



با شرکت :

منوچهر وثوق ـ شهناز تهرانی
فرخ ساجدی ـ نوش آفرین
و میری

خاطره مهران ـ فرهاد حمیدی ـ پروین دولت آبادی

سناریست و کارگردان :

سیامك یاسمی

فیلمبردار: حمید مجتهدی

تهیه کننده : جمشید شیبانی

محصول سازمان : تصاویر



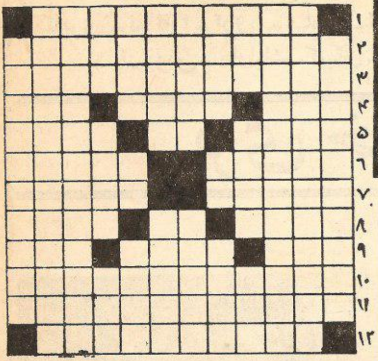


مسابقات؟

زیر نظر : رضانوربخش

جدول سینمائی افقی (۵)

جایزه ۵ جلد کتاب



۱– عنوان فیلمی باهنرمندی کمدین معروف لوئی‌دوفونس.
۲– کارگردان فیلم تنها مردمحله
۳– ستاره زیبای هندی ونقش آفرین سنگام
٤– فیلمی است باهنرمندی بهمن مفید و حسین گیل –عنوان فیلمی است باشرکت سعیدراد – فامیل آکتور فیلم حمله‌سوارنظام
٥– از خوانندگان‌کوچه‌وبازار... پالانس‌هنرپیشه‌آمریکائی– فیلمی است که سعید مطلبی کارگردانی ومنوچهر وثوق‌بازیگرآن‌بود
٦– فیلمی آموزنده باهنرمندی آذرشیوا – ستاره فیلم مرد اجاره‌ای
۷– نام فامیل هنرپیشه فیلم فدائی – پاداش .. فیلمی‌بود باشرکت رائوئل ولش
۸– نام فیلمی است که جواد طاهری کارگردانی و لیدادانشور هنرمندی‌آنرا–نام کوچك تایلور – ستاره فیلم محلل
۹– نام کوچك جیمزباند معروف – فیلمی بود که مرجان وهمایون بازیگران آن بودند– نام کوچك‌آکتور فیلم بورسالینو
۱۰– کاگردان فیلم فیلم گلنراکبر
۱۱– فیلم هنری چشمه بکارگردانی او انجام شد
۱۲ – فیلمی‌است که عمرشریف و سوفیالورن نقش آفرینان آن‌بودند !

«توجه»

عده‌ای از دوستان عزیز ضمن نامه از ما سئوال کرده‌اند که آیاجوایز مجله فیلم وهنر «صفحه مسابقات» تنهابه یکنفر تعلق می‌گیرد یا چند نفر ؟

همانطور که ملاحظه میفرمائید اسامی برندگان که در مجله درج می‌شود ، بیشتر از یکنفر میباشد و ما هرهفته تعداد زیادی کتاب و مجله فیلم وهنر بطور رایگان به برندگان اهدا می‌کنیم ، ولی سکه پهلوی سه عدد است که به سه نفر جایزه میدهیم. امیدواریم که برای همه دوستان عزیز روشن شده‌باشد.

نامه‌هایتان رسید

نامه‌های این دوستان عزیز بدستما رسیده‌است.

خانمها :

اقدس صلاحی (تهران) زهره شاهمرادی (آبادان) زهرا ثابت (رفسنجان) سهیلا ترکیان (مشهد) حشمت ترافقی (کرمان) نجمه حسن‌پور (همدان) شهین صالحی (بروجرد) و مهین‌جورابچی (کرمانشاه)

آقایان : کیامرث عیدی‌وندی (اهواز) سید علی‌میرنجاتی (مشهد) محمد علی خسروتاج (بجنورد) وارطان آوانسیان (تهران) الیاس لاوی (آبادان) مرتضی پاینده‌پور (تهران) احمد کلانتری (تهران) محسن صبوحی (تهران) پرویز سارخانی (تهران) عباس روشن (بابل) محسن حاج صفری (تهران) تورج غفاری (میانه منصور نوروز علیزاده شیرازی (شیراز) شاه‌مراد حسنی (رشت) حسن‌شاهین پور (سبزوار) هامین سرباز (تهران) عباس‌حسام‌پور (اهواز) ابراهیم ایزی (تهران) رضا استوار (شهسوار) علی‌فعالی (رضائیه) مصطفی قریشی (تهران) عباس رضوانی (شهرری) احمد علی کاظمی (تنگرود)حسن حساس (رشت).

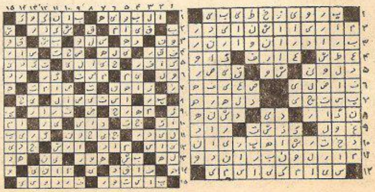
برندگان مسابقات فیلم و هنر

خانمها : سحر ساسانی (اردکان) – لیلابهادر (بابل) شکوه حبیبی فرد (مازندران)– م–داودیان (اراك) – شهلا کاظمی (بجنورد)– زهرا فاطمی (بندرعباس) – سیما کاشانی (نشابور)– پروانه گرامتی (تهران) و زهره مرادی (تهران)

آقایان : سهراب نوائی(تهران) شاهمراد حمزه (اصفهان) امید بابا خانلو (رشت(– پرویز طالبی (مشهد)– محمود سهرابی (سبزوار) حسن کاویانی (درود)– محسن رستگاری (تهران) – وحمید کاوشی (تهران) .

جوایز دوستان عزیز شهرستانی توسط پست ارسال گردید و از برندگان تهران خواهشمندیم که روزهای یکشنبه و چهارشنبه از ساعت ٥ الی ۷ بعداز ظهر بدفتر مراجعه و جوایز خودرا دریافت دارند.

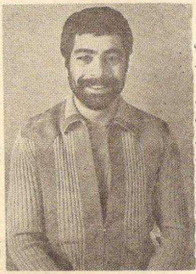
جدول سینمائی و معلومات عمومی هفته قبل



روزنامه سینما

بیوگرافی هفته :

بهروز وثوقی، یك غول!



■ نام اصلی‌اش خلیل وثوقی است . در سال ۱۳۱٦ در شهر خوی از استان آذربایجان بدنیا آمد و پس از گرفتن دیپلم طبیعی در اداره ریشه‌کنی مالاریا استخدام‌شد و مسئول سم پاشی در دهات وروستاها گردید . در همین زمان با منصور متین برخورد کرد و وارد کار دوبله شد و بعد از آن ، پس ازآشنائی‌با عباس شباویز بکار سینما روی آورد و با فیلم « صد کیلوداماد »سینما را آغاز کرد وسپس در فیلم های خداداد، گل گمشده‌و دختر ولگرد بازی نمود .

با فیلم خداداد ،آشنائی او با منوچهر والی زاده به دوستی‌مستحکمی رسید وهنوز که هنوز است بهروز وثوقی والی‌زاده را از دوستان خوب خود می‌داند.

اولین درخشش او درفیلم لذت گناه و سپس عروس دریا وهاشم خان‌بود و با خداحافظ تهران ، شاهد پیروزی را در آغوش کشید . واز این ببعد، با پوری‌بنائی یك زوج هنری تشکیل‌داد و با وی روابط عاشقانه‌ای بهم زد .

نخستین تجربه مسعود کیمیائی بیگانه بیا ، سبب دوستی عمیقی بین بهروز و کیمیائی شد و فیلم قیصر تولددیگری در سینمای‌ایران بود .

ژان نگلسکو کارگردان خارجی اورادر فیلم‌قهرمانان شرکت داد و بهروز وثوقی با شرکت در فیلم های داش‌آکل وخاك به اوج موفقیت خود رسید که این موفقیت را در تنگسیر ، برای ابد تثبیت کرد .

فرستنده : ب ــ ارباب ــ
زاهدان

مینی اصطلاحات .!

■ ــ اکسیون ــ حرکت
■ ــ دکوپاژــ تدوین فنی‌سناریو (آماده کردن سناریو بـرای فیلمبرداری)
■ دیالوگ ــ گفتگو
■ شات ــ تصویر سینمائی
■ ــ سنکرون ــ تطبیق دادن صداوتصویر
■ ــ آنونس ــ نمونه
■ــ اکران ــ پرده
■ ــ کلوزآپ ــ تصویر درشت

«ارسالی : مجید عاکف»

تحقیقات !

کی باچی شروع کرده ..؟

■ این هنرپیشان‌معروف، کار سینما را با این فیلم ها شروع کرده‌اند :

۱ـ فردین با چشمه آب حیات
۲ـ بهروز وثوقی با صد کیلوداماد
۳ـ ناصر ملك مطیعی با واریته بهاری
٤ ــ بیك ایمانوردی با فریاد نیمه شب
۵ـ فروزان با انسانها
٦ـ پوری بنائی با عروس فرنگی
۷ـ فریبا خاتمی با دوستت دارم .
۸ـ هاله با پاپوش
۹ـ تقی مختار با امشب دختری می‌میرد .
۱۰ ــ ژاله سام بادیوار شیشه‌ای
۱۱ ــ ارحام صدر باشب نشینی در جهنم .
۱۲ـ سعید رادبا فاتحین صحرا.
۱۳ ــ عارف با ازدواج ایرانی
۱٤ ــ آرمان‌بابازگشت .
۱۵ـ مرتضی عقیلی باکاکو

«ارسالی : ك عیدی‌وندی اهواز»

مژده ! مژده !

اطلاعیه حراج هنری!

بمناسبت فرارسیدن تابستان گرم و طولانی، انواع واقسام «سیاهی لشکر»های پیروجوان ، زن ومرد ، خوشگل و بدگل، بلند وکوتاه ، باسهل‌ترین شرایطوارزانترین‌قیمت دراختیار کارگردانان وتهیه‌کنندگان محترم قرار داده می‌شود. قیمت‌های تابستان امسال، باتابستان پارسال‌تومنی هفت‌صنار توفیر دارد. بشتابید که‌اگر نشتابید غفلت موجب گرانی است !

با تقدیم احترامات فائقه

شرکت «مشکی قشون» وشرکاء !!

آهنگسازش کیست ؟!

■ حمیرا و یاحقی بـه آواز بلبلی گو ش می‌دادند . حمیراپرسید : «آواز بلبل را دوست داری ؟ »

یاحقی جوابداد : تا ندانم آهنگسازش‌کیست، نمی‌توانم جواب بدهم » !

سپربزرگ!

■ عین‌الله باقر زاده سپری بروی سرگرفته و بـه میدان جنك وارد شده بود. ناگهان سنگی از بالای سر ، برمغزش فرود آمد . عین‌الله با دلخوری فریاد زد : مگر کورید واین سپر به‌این‌بزرگی رانمی‌بینید که سنك‌را بسرم می‌زنید ؟!

«ارسالی: عادل کاکوئی‌یزد»

روزنامه سینما

دردِدل:

گله ازفرزانه تائیدی

قبل از اینکه درددلی بکنم ، اعتراف می‌کنم که من یکی از طرفداران خانم فرزانه‌تائیدی‌هستم و اگر حرف ناجوری می‌زنم ، فقط ازروی عقل است نه ازروی غرض ومرض.

عرض شودکه یکی دو هفته پیش درمجله ستاره سینمـــا خواندم که خانم فرزانه تائیدی گفته بودند من از هنرپیشگان مرد فقط بهروز وثوقی را قبول دارم و از هنرپیشگان زن کسی رانمی‌بینم !

من می‌خواهم در اینجاازاین خانم بپرسم که‌آیا منظورشان ازاین حرف، اینست که‌فقط خودشان را قبول دارند و درسینمای ایران هیچ هنرپیشه زنی‌را بغیراز خودشان‌تابحال نتوانسته‌اند ببینند ؟ واقعا که بابا دستخوش ! این چه معنی دارد که‌هنرمندان مملکت، بجای تواضع وافتادگی ،هی‌به‌پروپای هم می‌پیچند وبجای بهتر کار کردن ، بهتر متلک‌ولیجاربار این‌وآن‌می‌کنند؟!

«اصفهان ـ جهانبخش طهمورثی»

شوخی:

سکوت زنها!

خبرنگار : آیا تاکنون عده‌ای زن‌رادیده‌اید که کاملا ساکت وآرام باشند ؟

فردین : بله ، یک‌بار دیده‌ام وآن موقعی بودکه از یک‌عده زن پرسیدم:

ببینم ، کدامیک از شما، بزرگتر و مسن‌تر از سایرین است !؟

فرستند : عباس .ر. بابل

بیوگرافی هنری میری

● میری کمدین پرکار فیلم‌های فارسی‌درتمام طول‌فعالیت سینمائی‌اش دراین فیلمها بترتیب بازی کرده:

● ۱ ـ جدائی ۲ـ یاقوت سه چشم ۳ـ دنیای پرامید ٤ـ مردی از جنوب شهر ٥ـ قصر زرین ٦ـ تعطیلات داش‌اسمال ۷ـ همای سعادت ۸ـ حسین فرفره ۹ـ زیربازارچه ۱۰ـ مردافکن ۱۱ـ آتشپاره شهر۱۲ ـ عباسه و جعفر برمکی ۱۳ـ معرکه ۱٤ـ عشقی‌ها ۱٥ ـ درختها ایستاده می‌میرند ۱٦ـ زیبای جیب‌بـر ۱۷ـ بده در راه خدا ۱۸ـ یك چمدان سکس ۱۹ـ زندگی‌وارونه ۲۰ـ طفرل ۲۱ـ زن‌یکشبه ۲۲ـ کاکل‌زری ۲۳ـ یك‌خوشگل و هزار مشکل ۲٤ـ علی‌سورچی ۲٥ـ همیشه قهرمان ۲٦ـ دیوار شیشه‌ای ۲۷ـ فاتح دلها ۲۸ـ قایقران ۲۹ـ سراب ۳۰ آقا مهدی کله‌پز ۳۱ـ بریزاد۳۲ـپسرخوانده ۳۳ـ کجکلاخان ۳٤ ـدل‌خودش‌میخواد ۳٥ـ عروس و مادر شوهر ۳٦ـ مترس ۳۷ـ ناخدا و باخدا ۳۸ـ بیگانه ۳۹ ـ گلپری جون ٤۰ ـ میرم‌بابا بخرم ٤۱ـ آقارضای‌گل ٤۲ـ عنترومنتر ٤۳ـ ناجورها ٤٤ ـ این‌دست کجه ٤٥ـ گروگان ٤٦ـ دزد میلیونر ٤۷ـدختران بلا ،مردان ناقلا ٤۸ ـ حسین‌آژدان.

«ارسالی : رضا استوار ـ شهسوار

نقدفیلم

مش

این فیلم خوب خواهد شد اگر که قسمتهای حذف شده‌آن رامجددا سوار کپی اصلی کنند. ولی در حال حاضر هیچ‌نیست چراکه کمتر فصلی را درفیلم می‌توان یافت که قیچی‌سانسور را لمس نکرده‌باشد.

فیلم بدین ترتیب که دیدم چنین‌برداشتی رامی‌توان از آن کرد. یك‌نوار باتمام خصوصیات نوارکهای روزولی در زیر نـوای ظاهری آن هوشیاری یك‌کارگردان آشنا به زندگی‌و زیر وبم‌های آن وطنز که برسراسر فیلم ادامه دارد وتمام حالات‌فیلم‌رابیان، و مقصود اصلی فیلمساز را می‌رساند. کمپ مش باافرادی درحال پرستاری از بیماران جنك وبا طرزفکر وتلقی آنها ازجنك‌واعمال آنهاکه آلتمن سعی دارد زشتی بسیار جنك‌را در این کمپ‌وبا این آدمها برتصویر ثبت‌کندو موفق نیزهست.

ازبهترین فصلهای فیلم فصل راگبی بازی است که اوج فیلم نیز محسوب می‌شود . ودراین‌فصل‌نمودآلتمن‌بسیار محسوس وجلوه‌دار است. اوج حوادث‌کمیك‌وحرف‌اساسی اودر این‌سکانس نفس‌گیر و قشنك‌نهفته است. پایان فیلم که البته به خـواست وارد کننده ما ، سانسور ومدیرسینماها است بسیار سردر گم و بی‌سروته‌است. (البته در این‌باره تقصیری متوجه فیلمساز نیست چراکه این کپی باآن فیلمی که آلتمن ساخته از زمین تا آسمان فرق‌داردوپایان‌آن محصول‌دست سودجویان وطنی‌است نه‌آلتمن) بازیهای فیلم نیز بدون ایراداست خصوصا دونالدساترلنـد والیوت گولد که باکارآکتری های خودفضای فیلم را ملموس‌تر و زیباتر کرده‌اند.

اصفهان : حسین سلیمانی

اصطلاحات سینمائی

● «سکانس» به کسرسین ، به معنی «فصل» است. یك فیلم به‌چند فصل یاسکانس تقسیم می‌شود.سکانس‌رابه‌چندگونه تعریف می‌کنند مثلا «سکانس شامل‌صحنه‌هائی است که به‌پرورش یك‌موضوع یا فکر مربوط می‌شوند » ویا «دریك فیلم داستانی ، سکانس توالی صحنه‌هائی است که مجموعا یك مرحله ازپرورش قصه را تشکیل می‌دهند» و یا «سکانس مجموعه صحنه‌هائی است که از وحدت زمانی و مکانی‌برخوردارند ».

● «سوپر ایمپوز» عبارت‌از چاپ دو تصویر روی هم است وقتی که هردو تصویر ، به‌یك نسبت ثابت دیده شوند.

● «کلوز ـ آپ». این اصطلاح معمولا برای آدمهای فیلم بکار گرفته می‌شود وعبارت ازنشان دادن‌شانه وسرهنـرپیشه است

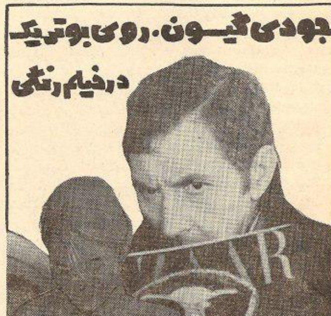
درگاهی اوقات هم از کلوز ـآپ‌برای‌اجسام ، مثلاساختمانها استفاده می‌شود که فرضا در ورودی یاپنجره‌ای از یك‌ساختمان بزرك رامی‌خواهند بطور مجزا و در کادر دوربین نشان دهندکه کلوز ـ آپ خوانده میشود.

«ارسالی : جمال ریاضی»

برنامه امشب سینمای

ریولی

یك فیلم استثنائی، وبی سابقه ازعشق ...عشق...عشق!



گیشه سینما ریولی برای رزرو بلیت آماده است

برنامه امشب فقط درسینما

رادیوسیتی

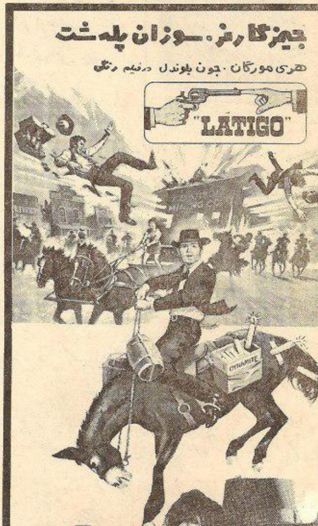
خشم و خون ، آتش کینه و نفرت ، شور و هیجان درفیلمی باشرکت بزرگترین هنرپیشگان سینمای جهان. تاکنون فیلمی باین هیجان انگیزی برپرده سینما جان نگرفته است .



شاید شما فیلم کمدی وسترن زیاد دیده‌باشید ولی مطمئن باشید که کمدی وسترنی باین قشنگی، باین خنده‌داری ، باین پرحادثه‌ای تاکنون برپرده‌هیچ سینمائی نیامده است

برنامه امشب در گروه سینماهای

سانترال - متروپل - رویال



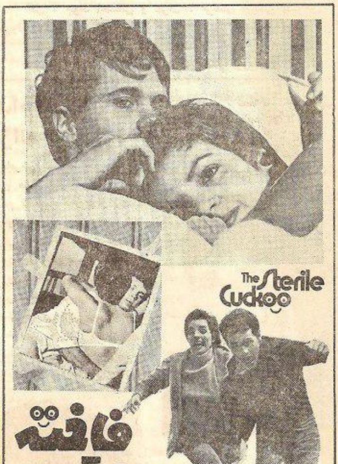
برنامه امشب

فقط درسینما

شهر قصه

نمایش‌دهنده آثارسینمائی بهتر و برتر

آنها دوجوان‌نورسیده بودندوتشنه‌عشق‌ودلدادگی



برای رزرو بلیط به گیشه سینماشهرقصه مراجعه فرمائید

نامه برای هنرمندان

نامه‌های شما رسید

● نامه‌های این دوستان بدست مارسید و ما آنها را به هنرمندان مورد علاقه‌این دوستان تحویل‌دادیم تا خودشان در اینمورد اقدام کنند:

گازرون : حسین بجنوردی (برای فیروز)
کرج : چنگیز ذوالفقاری (برای بیك‌ایمانوردی و نوش‌آفرین)
تهران : محمد اسکندر افشار واهواز : حمید رمضانی (برای سعیدراد)
آمل : جواد احسانی و تهران : مرتضی قریشی (برای بهروز وثوقی)
زنجان : ناصر کرمی (برای هاله)
لنگرود : دوشیزه مهین‌تاج (برای خانم آرزو)



ش (۱)

نامه برای هنرمندان

۱/۲/۲۵۳۵

فیلم و هنر

ناصر ملک مطیعی

هنرمند مورد علاقه‌ام. آیا ممکن است همانطور که با برادرم حسین گوگانی دوست هستید با منهم دوست بشوید، البته من هنر شما را ستایش میکنم و بگفته برادرم شما هنرمند بزرگ سینمای ایران هستید، لطفاً اگر مرا دوست خودتان میدانید یک قطعه عکس خودتان را با جواب نامه‌ام در مجله محبوبم فیلم و هنر ارسال دارید. موفقیت دائمی شما را از خدای بزرگ خواهانم!

عادل گوگانی - تبریز

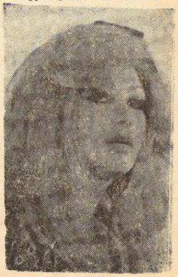
۱/۲/۳۵

کدام فیلم هنری، ژاله کریمی؟

باعرض سلام ، هنرمند عزیز چندین هفته قبل در همین مجله خواندم که قصد دارید ازاین‌به‌بعد درفیلم های‌هنری‌بازی کنید. بنده یکی از علاقمندان شما هستم وبا خواندن این خبر بسیار خوشحال شدم واین باعث خوشبختی‌من‌است که هنرمند محبوبم برای اولین بار در فیلم هنری بازی می‌کند .من‌از شما خواهش می‌کنم که از بازی در فیلم‌های بی‌سروته ومبتذل خودداری کنید . بیش ازاین‌وقتتان را نمی‌گیرم . لطفا نام اولین فیلم هنری و نام کارگردانش رابرایم بنویس متشکرم.

اهواز: کیامرث عیدی‌وندی





جواب ژاله کریمی : دوست عزیز ، من واقعا در تصمیمی که برای شرکت در فیلم‌های هنری گرفته‌ام راسخ واستوار هستم . ولی هنوز معلوم نیست در کدام فیلم از کدام کارگردان اولین فیلم هنری‌ام را بازی خواهم کرد. به محض معلوم شدن این قضیه‌خبرتان می‌کنم .

مگر باماقهری، پونه‌خانم!؟

پونه عزیز اینجانب‌عباس‌قاصدی یکی از طرفداران و علاقمندان پروپا قرص صدای دلنشین شما هستم و کلیه عکس های زیبای شما را بصورت یك آلبوم بزرگ جمع آوری کرده‌ام . از شما خواهش می‌کنم بمن بگوئید مگرباشنوندگان ترانه‌های خود قهرهستید که اینطور بی‌سروصدا بسر می‌برید ودررادیو وتلویزیون برنامه‌ای اجرا نمی‌کنید!



دوستدارت عباس‌قاصدی

جواب پونه : خواننده گرامی مجله فیلم و هنر . اولا خیلی از شما متشکرم که برای من نامه نوشته‌اید . در ثانی باید خدمتتان عرض کنم که اگردر رادیووتلویزیون کمتر برنامه‌اجرا می‌کنم ، دلیل این نیست که باشنوندگان ترانه‌هایم قهر کرده‌ام ، شاید شما ندانیدکه در کار ما خوانندگان مشکلاتی‌وجود دارد که کمترکسی می‌تواند آنرا درك کند. ولی بهرحال « به شما قول می‌دهم که در آینده‌ای نزدیك بازهم با دست پری خدمت خواهم رسید .

بازهم فیلم بازی کن، خانم‌فروزان!

سلام خانم فروزان خوب .امید است حال شما روزبروز بهتر از گذشته باشد . در ضمن من یکی‌از علاقمندان سرسخت شما هستم و تمام فیلم‌های شما را دیده‌ام ولی نمی‌دانم چرا مثل گذشته ها زیاد فیلم بازی نمی‌کنی . خانم فروزان خوب ، من می‌خواهم‌از شماخواهش کنم که بیشتر فیلم بازی کنیدتا همه از هنر شما لذت ببرند.

اردبیل:علی نصیرزاده

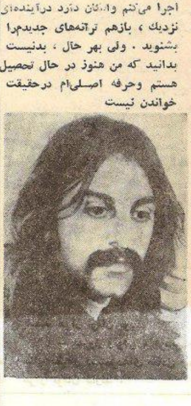
جواب فروزان : آقای‌نصیرزاده ارجمند، می‌بینی که در حال حاضر دریك فیلم هنری بازی کرده‌ام.ولی دلیل اینکه دیگر کمتر در فیلم‌ها بازی می‌کنم یکی اینست که‌سناریوی مورد علاقه‌ام را پیدا نمی‌کنم‌ویکی هم اینست که واقعا خسته شده‌ام وکمتر دلم می‌خواهد دچاردردسر های فیلم بازی کردن بشوم.

گل یخ، کجائی!؟

آقای کوروش یغمائی عزیز سلام ، امیدوارم حالتان همیشه خوب باشد . باری من می‌خواستم سئوال کنم که شما پس از آن‌یکی دو آهنك قشنك وخوبی‌که خواندید، چطور شد که یکدفعه غیبتان زدو ناگهان خودتان را در بوته‌فراموشی گذاشتیدو ما را فراموش کردید از شما خواهش می‌کنم جواب این نامه مرا بدهید واگر می‌شود یکی از عکس های قشنگتان را در مجله محبوب من چاپ کنید، خیلی‌متشکر می‌شوم .

ارادتمند : کاظم تقی‌پور

جواب کوروش یغمائی : جناب تقی‌پور عزیز . من هم خیلی‌متشکرم که پس از مدتها ، هنوز هم مرا بیاد دارید و لطف می‌کنید وبرایم نامه می‌نویسید . عرض شود که من در حال حاضر در محافل کم سروصدا وخالی از جنجال برنامه اجرا می‌کنم وامکان دارد درآینده‌ای نزدیك ، بازهم ترانه‌های جدیدم‌را بشنوید . ولی بهر حال ، بدنیست بدانید که من هنوز در حال تحصیل هستم وحرفه اصلی‌ام درحقیقت خواندن نیست



بقیه ازخورشید تا هیاهو

سال ویك زن تقریبا سی‌ساله .

وحدت در موردانتخاب‌فیلمبردار بکمکم شتافت و «پطروس پالیان» را که تازه از امریکا برگشته بود وسال گذشته برنده جایزه سپاس بهترین فیلمبردار رنگی گشته بود بمن معرفی کرد . ماخیلی زود با هم دوست شدیمو چندشب‌باپالیان شام را باهم خوردیم ومن تمام‌ایده ونظرات خودم را باو گفتم وآخر سراضافه کردم که دلم میخواهداز جان ودل برای این فیلم مایه بگذارد .

طبق قراری که‌باوحدت داشتم قرار شد که روز بیستم مهرماه‌گروه فیلمبرداری را بشمال حرکت دهیم و کلید دوربین را بزنیم. اما تا آنروز تمام عوامل و آدمهای دیگر فیلم آماده شدند ، بجز دوچهره که مورد نیاز بود . همانطور که گفتم احتیاج بیك مرد میانه سال وموجوگندمی و یك زن سی ساله بود .

بهر دوست و آشنائی رسیدم مشخصات پرسنازهای مورد نظر را دادم . اگر اغراق نگفته باشم حداقل پنجاه نفر برای ایفای‌نقش مردموجوگندمی باستودیو نقش‌جهان آمدند ، اماهیچکدام مورد دلخواهم واقع نشد تا اینکه یکروز یکی از بروبچه‌ها گفت شخصی باسم «منوچهر پور احمد» همان کسی است که تودنبالش میگردی .گفتم بگو بیاید .. بدنیست این شخص را هم ببینم .

غروب آنروز با پالیان دردفتر وحدت نشسته بودم که چشمم از پنجره بیك جوان خوش‌تیپ وتر وتمیز افتاد بلافاصله به‌شانه‌پالیان زدم و گفتم :

ـ می‌بینش ؟

گفت :

ـ آره .. قالب عمون تیپی‌است که دنبالش میگردی .

گفتم :

ـ خودشه !

بلافاصله از اطاق خارج‌شدم وباهمان شخص به صحبت‌پرداختم معلوم شد که شخص نامبرده همان «منوچهر پور احمد» است .بدون اینکه مجالی دست بدهد او را به نزد وحدت بردم و قرار داد او را بستم.پوراحمدرا من تاآن لحظه نمی‌شناختم . امابعدا که تحقیق کردم معلوم شد هنرپیشه تئاتراست ودریکی دو فیلم هم‌بازی‌کرده‌است.

اما من تصمیم گرفتم تااو را به سینمای ایران معرفی کنم .زیرا نقشی را که او قرار بود بازی کند یك نقش اساسی وقابل توجه وتقریبا همپای هنرپیشه اول‌فیلم بود .

تقریبا اکیپ ماتکمیل شده‌بود. اما هنوز زن سی‌ساله مورد نظر را پیدا نکرده بودیم .

من عجله چندانی برای شروع فیلم نداشتم ، اما از آنجا که ماجرای فیلم در شمال میگذشت‌و امکان داشت که در فصل پائیز باران ببارد از اینرو مجبور بودیم زودتر دست بکار شویم وفیلم را شروع کنیم . بهمین جهت قرا شد که صحنه‌هائی راکه آن زن‌سی ساله بازی‌ندارد . زودترفیلمبرداری کنیم تا بعد ، وقتی هنرپیشه‌زن مورد نظر انتخاب شدقسمتهای او را هم فیلمبرداری کنیم. البته‌برای ایفای این‌نقش «فخری خوروش»در نظر گرفته شده بود، اما چون‌در صحنه‌هائی ازاین فیلم خوروش می‌بایست تاحدی برهنه شود ، از اینرو نتوانست ایفای این نقش را قبول کند .

بناچار اواخر مهرماه بایك گروه ٤٥ نفری راهی شمال شدیم. البته در این سفر دوست و همکار دیرینه‌ام «صادق عبداللهی»نیزهمراه مابود. . او اصرار داشت که‌برای تهیه گزارش پشت‌صحنه همراه‌گروه باشد . اما چون این حقیر بهیچ عنوانی مایل نبودم در مورد این فیلم جاروجنجال شود از عبداللهی خواهش کردم که در هیچ مجله‌ای گزارش پشت صحنه‌این فیلم را ننویسد .

اما بالاخره طلسم شکست‌وهفته گذشته بروبچه‌های مجله رفتند تو جلدمان که چرا نمیخواهی در مورد فیلمت چیزی نوشته شودچرا باید چپ وراست از فلان‌فیلمساز تجاری عکس وخبر ومصاحبه چاپ شود وخودت کنار گود بنشینی و آنها را نظاره کنی .

این بود که تصمیم گرفته شد ازاین هفته گزارش پشت صحنه «هیاهو» بدون هیچگونه اعمال نظری چاپ شود ، ولی بهتردیدم که خودم قبلا حرفهائی را بعنوان آغاز ودرد دل بگویم وبعد چاپ گزارش پشت صحنه را آغاز کنیم .

هفته آینده گزارش‌پشت‌صحنه فیلم هیاهو را مطالعه خواهیدکرد.

پاسخ سردبیر

همدان : آقای صادق فطنیان

۱ - دوست بسیار عزیز ، نامه شما را دقیقا مطالعه کردم . همان طور که گفته‌اید ما مجبور شدیم برای جبران گرانی کاغذ وهزینه چاپخانه برقیمت مجله بیفزائیم.

۲ - از هفته آینده نظر شما تامین خواهد شد .

۳- مطمئن باشید که هنرمندان سینمای ایران خودشان به‌نامه ها جواب میدهند . اگر هم بآنها دسترسی نداشته باشیم بوسیله تلفن با آنها تماس حاصل می‌کنیم. امیدواریم شما قانع شده‌باشید ومرتب هم برای ما نامه بنویسید.

یزد : آقای عادل کوکائی

۱ - باور کنید که فرستادن‌نامه خصوصی برای خوانندگان مجله ، برایمان مشکل ایجاد میکند . زیرا اگر قرار باشد به‌نامه‌ها پاسخ خصوصی بدهیم دیگر وقت ومجال نوشتن باقی نمی‌ماند . به برادرتان هم بگوئید عزیز دل‌من ما که باتو پدر کشتگی نداریم . جای شما و برادرتان همیشه روی چشم ماست.

۲ - مطالب شما هم رسید و از آن استفاده خواهد شد .

۳ - اگر بخواهیم نام تمام فیلمبرداران سینمای ایران را بنویسیم مجبوریم یك صفحه مجله را باینکار اختصاص بدهیم. پس اجازه بدهید در یك‌فرصت‌مناسب رپورتاژی در این مورد تهیه‌نمائیم تا نظر شما هم برآورده شود .

٤ - برای ملك مطیعی‌میتوانید به‌مجله فیلم و هنر یا به‌نشانی استودیو تخت‌جمشید واقع‌درخیابان روزولت ، روبروی سینما دیاموند نامه بنویسید .

● - تیراژ مجله جزو اسرار است !!

فردین : آقای قاسم افشری

داستانی را که فرستاده بودید مطالعه کردیم . سوژه جالبی را در نظر گرفته بودید ، اما امکان فیلم شدن آن مقدور نیست . بهتر است در این زمینه بازهم بیشتر فعالیت کنید . امیدواریم که در نویسندگی موفق باشید . برای ایرج‌قادری‌میتوانید بنه نشانی‌فیلم وهنر نامه بنویسید .

بجنورد : آقای ابراهیم رضایی

نقد شما درباره فیلم مهل امریکائی رسید . سعی کنید که کمی عمیق‌تر وبا مطالعه بیشتر بنویسید . بامید نوشته‌های تازه‌ترتان هستیم .

اهوا : آقای ل . م

نوشته شما درباره فیلم ترکمن بدست ما رسید . قبول کنید که نظر شما درباره فیلم مزبوراشتباه بوده است . سعی کنید سینمارا بهتر درك کنیدو بمعلومات‌سینمائی خود بیفزائید.

آقای علیرضا جوادی فام

همانطور که مجله را مطالعه می‌کنید ماسعی می‌کنیم ، که فیلم وهنر هر هفته وزین‌تر وبهتر از گذشته منتشر شود . با توجه بانتقادات و تعریف هائی‌که ازمجله بعمل آورده‌اید سعی می‌کنیم بیشتر از گذشته کوشش کنیم.

رشت : آقای شاه‌مراد حسنی

۱ - در حال حاضر کتاب جدول فقط بعلت گرانی کاغذ و چاپخانه منتشر نمیشود . فعلا بگذارید ما ضرر فیلم وهنر را جبران کنیم تا بعد برسیم به کتاب جدول .

۲ - همانطور که پیشنهاد کرده‌اید ماهم قیمت فیلم وهنر را اضافه کرده‌ایم .

خانم زری محمودی

رأی شما در مورد بهترین‌چهره های سال بدست ما رسید. ازلطف شما بی‌نهایت سپاسگزاریم .

علی آباد گرگان : آقای حمزه میرزائی

متاسفانه مجله مورد نظر شما در آرشیو مجله موجود نیست .با عرض پوزش و معذرت امیدواریم که دوستتان مجله شما را پس‌بدهد.

قابل توجه مسعود کیمیائی



● آقای کیمیائی من یك داستان دارم بنام تاسرمرز افغانستان وخیلی علاقه دارم که شما آنرا فیلم کنید . از هم‌اکنون طرح آفیش وپلاکات آنرا هم کشیده‌ام.

خراسانی

کویت : آقای محمد کاظم مزدوری

۱ - نامه سراسر مهر و محبت شما مطالعه شد . خوشحالیم که فیلم وهنر نشریه مورد دلخواه شما می‌باشد .

۲ - مجله شماره نوروز را برایتان ارسال کردیم .

رضائیه : آقای علی‌فماتی

نامه شما بدستمان رسید . سعی می‌کنیم که در شماره های آینده عکس جالبی از فردین روی جلد مجله چاپ نمائیم . در ضمن امیدواریم هنرمندان مورد نظر شما برنده شوند .

آقای محمد اسکندر افشار

نامه انتقادی شما را راجع‌به وضع سینمای ایران مطالعه کردیم. جالب نوشته بودید . همانطور که می‌بینید ماهم در مصاحبه‌هائی که انجام میشود روی این‌مسائل‌بیشتر تکیه می‌کنیم . درضمن سعی‌میکنیم مجله را بهتر از گذشته منتشر کنیم .

قم : آقای منصور صالحی

۱- فروش فیلم تنگسیر یك میلیون ودویست هزار تومان و فروش فیلم بلوچ یك میلیون و پانصد هزار تومان بود .

۲ - بهروز وثوقی ، فردین و ملك مطیعی دستمزدهای معادل صد هزار تومان دارند .

۳ - در مورد اینکه بهروز هنرمندتر است یا ملك مطیعی نمیدانیم چه جوابی بدهیم خودتان باید قضاوت کنید .

اهواز : آقای بهروز مرادی

رفراندوم فیلم‌وهنر درآینده نزدیکی‌پایان میپذیرد وما بابهترین هنرمندان انتخابی مصاحبه‌هائی‌بعمل خواهیم آورد .

تهران : آقایاخانم م . خ

شما از ما سئوالاتی کرده‌اید که نه ربطی بشما دارد ونه ربطی‌بما خواهش می‌کنیم یکمقدار اصولی‌تر سئوال نمائید .

تهران : آقای جمشید مقدم

۱ - متاسفانه در حال حاضر مجلات مورد نظر شما در آرشیو مجله موجود نیست .

۲ - در موقع مناسب ازمستانه جزایری عکس چاپ خواهیم کرد.

تهران : آقای جواد رحیمی

جواب مسابقه فیلم‌شناسی‌رسید. آنرا بمسئول صفحه مسابقات سپردیم

گنبد کاوس : آقای‌شیرعلی‌جاجرمی

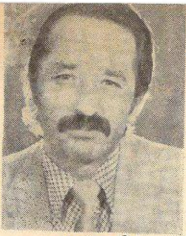
۱ - از شماره گذشته عکسهای تازه‌تری در مجله چاپ کرده‌ایم.

۲ - درباره سریالهای‌تلویزیونی در موقع مناسب مطلبی تهیه‌خواهیم کرد.

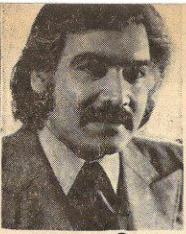


امروزه فقط یك غذای کامل و سالم
می تواند بعمر آدم اضافه کند
شیر و شیرکاکائو پاستوریزه پاک
تهیه شده از شیر تازه گاو
یك غذای کامل و سالم برای هرسنی
تهیه شده در کارخانجات لبنیات پاستوریزه پاک

انتخاب «بهترین» های سال درواقع تشویقی است برای عوامل فعال فیلم ایرانی



● جعفر والی



● منوچهر وثوق



● پرویز صیاد

جاذبه مطبوعات همیشه باعث شده است تاهنرمندان رادیو، تلویزیون وسینما بطرف آن جذب شوند

در اینجا بد نیست که یکبار دیگر باین نکته اشاره کنیم که هدف فیلم‌وهنر از برگزاری این رفراندوم نه تنهااینست که‌میخواهد رابطه مستقیم‌خود را باخوانندگانش حفظ کند، بلکه هدف‌دیگرش‌اینست که‌تماشاگران فیلم ایرانی را مورد بررسی قرار دهد واز طریق رای ونامه‌هائی که فرستاده‌اند ازمعیار سنجش و رشد فکری آنها آگاه شود . همچنین هدف دیگراین‌مجله اینست که از هنرمندان برگزیده باینطریق تشویق بعمل آید .

اما آنچه که همیشه مطبوعات و محافل با آن‌دست‌بگریبان‌بوده‌اند اینست که وقتی هنرمندی برنده نمیشود ، برای تبرئه خودش و برای اینکه بگوید من بهترازدیگران هستم ، سعی میکند که چنین رفراندومهائی را بی‌اساس جلوه دهد . در حالیکه همان هنرمند دلش لك زده است برای‌اینکه‌چهار خط درباره‌اش بنویسند . اصولا مطبوعات جاذبه‌ای دارد که‌رادیو تلویزیون ندارد . بهمین جهت هنرمندان رادیو وتلویزیون وسینما بااینکه وسائل ارتباط جمعی‌موثری را در اختیار دارند معهذا چشم بمطبوعات‌دوخته‌اند. زیرا میدانند که در تمام دنیا تاثیر مطبوعات میتواند خیلی موثر واقع شود .

بدون هیچ شك وشبهه‌ای عموم هنرمندان شهرت و محبوبیت خود را مدیون تشویقهای‌مطبوعات‌میباشند ومانیز بدنبال ترسیم چهره واقعی سینمای ایران در این مجله هستیم وبرای ترسیم کردن چهره سینمای ایران بیکی از راه حلهای نزدیك ، یعنی برگزاری رفراندوم اقدام ورزیده‌ایم .

در اینجا از تو خواننده خوب وواقعی ، از تو تماشاچی عزیز ، از تو ایرانی علاقمند به سرنوشت سینمای وطنت ، میخواهیم که برای انتخاب برگزیده های سال برای‌ما نامه بنویسی و ما را از نظرات‌خود آگاه سازی .

بهترین‌های سال ۵۲ تا آخرین لحظه

■ بهترین کارگردان هنری : مسعود کیمیائی ، کامران شیردل ، امیر نادری ، ناصر تقوائی ، رضا میرلوحی

■ بهترین کارگردان تجاری : آمان منطقی، نصرت‌الله‌وحدت پرویز صیاد، صابر رهبر، سیامك یاسمی .

■ بهترین فیلم هنری : تنگنا ، خاك، صبح روزچهارم ، مغولها ، خورشید درمرداب ، نفرین، شورش .

■ بهترین فیلم تجاری : بی قرار ، سرجوخه جبار ، خوشگذران ، شیخ صالح .

■ بهترین هنرپیشه مرد سال : ناصر ملك مطیعی ،فردین بهروز وثوقی ، بیك‌ایمانوردی ، سعیدراد ، ایرج قادری ، منوچهر وثوق ، تقی‌مختار . همایون

■ بهترین هنرپیشه مرد درجه دوم : ذکریا هاشمی ، فنی‌زاده ، بهمن مفید ، مرتضی عقیلی ، کشاورز ،جمشید مشایخی شیراندامی .

■ بهترین ستاره سال : پوری‌بنائی ، فخری خوروش ، فرزانه تائیدی ، فروزان ، مرجان ، ژاله کریمی .

■ بهترین ستاره درجه دوم : آتش خیر ، ژاله سام ، پروین سلیمانی، دیانا .

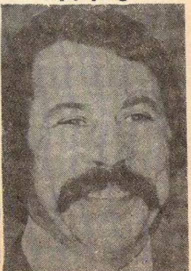
■ بهترین فیلمبردار سیاه و سفید : ایرج صادقپور ، نعمت‌حقیقی،مازیارپرتو ، علیرضازرین‌دست ،الوندی، کنی.

■ بهترین فیلمبردار رنگی : نعمت حقیقی ، عالمیان ، شکراله رفیعی ، نصرت‌اله کنی .

■ بهترین آهنساز : واروژان ، منفردزاده ، لوریس چکناواریان ، روحانی

■ بهترین سناریست سال : رضا میرلوحی ، کیمیائی ، سعید مطلبی ، احمد نجیب زاده ، سیروس الوند .

● داود رشیدی



● مرجان



● ملك مطیعی



● سپیده



در بندرعباس اتفاق افتاد:

هنرپیشه‌زن فیلم عاشق جوان اول شد و نزدیك بود که دونفر کشته شوند!

چندی پیش خبرنگار فیلم و هنر از بندر عباس گزارش داد که یك گروه فیلمبرداری ناگهان بجان هم افتادند و چیزی نمانده بود که کار بجاهای باریك بکشد.

خبرنگار فیلم و هنردرگزارشی که برای ما فرستاده ، ماجرا را اینطور تعریف کرده است .

– برای فیلمبرداری یکی از فیلمهای تجارتی ، گروهی که به بندر عباس آمده بودند و در یك هتل اقامت داشتند ناگهان بجان هم افتادند و هنرپیشه مرد آن با بطری بسرخود کوفت و قصد خودکشی داشت پس از پرس وجو وتحقیقات معلوم شد که ستاره‌نقش اول فیلم ، دلباخته جوان اول‌فیلم مزبور شده.وچون‌ازطرف او مورد بی‌مهری واقع گردیده ، سعی‌کرده تا بنحوی از او انتقام بگیرد . بهمین دلیل وقتی همسر جوان‌اول فیلم برای دیدار شوهرش به بندر عباس میرود بطور مخفیانه باو میگوید که شوهرش مرتب مزاحم اومیشود واظهار عشق میکند.ماجرا ازهمینجا شروع میشود و زن هنرپیشه جوان که میگویند حامله هم بوده است تصمیم می‌گیرد که خود را بکشد .

هنرپیشه اول فیلم وقتی جریان را‌ازاینقرار می‌بینند هرچه قسم وآیه میخورد که والا بخدا من تقصیری ندارم موثر واقع نمی‌افتد و عاقبت هنرپیشه جوان هم‌به‌تبعیت از همسرش با بطری بسر خود می‌کوبد و میخواهد باین‌وسیله خودکشی کند . اما افراد گروه فیلمبرداری بلافاصله متوجه‌قضیه میشوند و بکمك آنها می‌شتابند. بعد که ته‌توی قضیه درمیآید معلوم میشود ستاره نقش اول‌فیلم این دسته گل را بآب داده.

بهر حال قضیه فیصله‌می‌یابد وهنرپیشه جوان تصمیم می‌گیردکه دیگر هیچگاه با آن ستاره همبازی نشود .

مختار عزیز

بازگشت ترا به مجله خوب ستاره سینما تبریك می‌گوئیم امیدواریم که دوره جدید ستاره سینما بتواند مثل گذشته به موفقیت‌های بی‌نظیری دست یابد.

سردبیر و نویسندگان فیلم وهنر

تلفن (۸۳۲۶۳۵) زنك میزند ...

● الو ... آقا چرا شهناز تهرانی اینقدر توی فیلمهای فارسی عشوه وکرشمه میآید ؟

– پس میخواستید توی فیلمهای خارجی عشوه بیاید !؟

● الو ... آقا راست است‌که هاله میخواهد از شوهرش طلاق بگیرد ؟

– اصولا چه فرقی میکند !!

● آقا نوشته‌اند یك‌ستاره ایرانی عاشق یك هنرپیشه فرانسوی شده‌است . آیا صحت دارد ؟

– عزیز دلم ، اینکه تازگی ندارد.

● نوشته‌اند که پرویز قریب افشار آنقدر خجالتی‌است که‌وقتی باکسی حرف میزند پیراهنش از عرق خیس می‌شود!

– با آن برنامه‌ای که اجرامی‌کند حق‌هم دارد خودش را خیس کند !؟

● الو ... نوشته‌اند که فریبا خانمی تصمیم دارد که امسال پرکارترین هنرپیشه باشد.

– واله چه عرض کنم ... ایشان همیشه «پرکار»بوده‌اند.

● الو ... آیا درست است که نوری کسرائی برای‌تحصیل کارگردانی میخواهد بخارج برود ؟

– بهتر است بفرمائید برای تحصیل در رشته مردشناسی!

● آقا ... نوشته‌اند که بیك‌ایمانوردی میخواهد با جك‌پالانس همبازی شود ..

– اینکه چیزی‌نیست . یکی از علیامخدرات اعلام کرده‌بود که‌میخواهد بامارلون‌براندو همبازی شود !

● نوشته‌اند که شورانگیز طباطبائی با چندفیلم «هنر» خودرانشان داده ...

– حتما کلمه «هنرمند» بایشان اطلاق میشود !؟

خبرهای کوتاه

● سوسن که ناگهان از اوج شهرت سقوط کردوبه‌خوانندگی درکافه‌های‌لاله‌زارروی‌آورد ، بزودی راهی خارج خواهد شد تا مدتی به سیر و سفر بپردازد . دوستان‌وی می‌گویند که سوسن برای فرار از ناراحتی روحی میخواهد بخارج سفر کند.

● میگویند که چندی پیش ظهوری کمدین معروف برای‌دیدن یك فیلم فارسی به سینما رفته بود . یکی از تماشاچیان زن وی را می‌شناسد وجلو میآید و می‌گوید :

– آقای‌ظهوری ، حالا بدون ویتامین چطور زندگی می‌کنید.

● هفته گذشته گوگوش‌براثر عصبانیت ناگهان بیهوش شد و وی را به بیمارستان‌رساندند . دکتر



معالج وی گفته‌است که گوگوش به‌ضعف‌اعصاب‌دچار شده واحتیاج به‌استراحت دارد .

● تاکنون ده دقیقه ازفیلم تازه عباس کسائی موسوم به «باج خور» فیلمبرداری گشته‌است . در این فیلم مرتضی عقیلی ، ملوسك، فیروز و منوچهر پور احمد بازی دارند.

● هاله که همیشه برای نقش نخست فیلمها قرارداد می‌بست ، اخیرا قرارداد بازی در نقش دوم را هم بامضاء رساند.

● شهناز ، یا همان آبجی شهلای معروف سریال خانه بدوش تلفنی اطلاع داد که عده‌ای برای دشمنی‌باوی‌اعلام‌کرده‌اند که من سی هزار تومان دستمزد برای بازی‌در هر فیلم می‌گیرم. درحالیکه‌اینطور نیست‌ومن همان مبلغ‌سابق‌رادریافت میدارم

● ناصر ملك‌مطیعی در حال حاضر بازهم پرکار شده‌است . وی اکنون مشغول بازی در فیلم ابر مرد محصول شرکت تصاویر می‌باشد و بهمین منظور در شیراز بسر میبرد.

خانم فرزانه تائیدی چرا برهنه شدید؟

آلبوم هفته

«فرزانه تائیدی» ستاره فیلم های «خاك» و «هشتمین روز هفته» برای نخستین بار جلوی دوربین فیلمبرداری برهنه شد وباین ترتیب ثابت کرد که در حین هنرمندبودن هم می‌توان سکسی وجذاب بود !

انتشار عکسهای سکسی فرزانه در آخرین فیلمش بنام «صلوةظهر» در میان ستاره‌ها و نو ستاره‌های فیلمهای ایرانی باعث بحث‌وگفتگوی فراوان شد . زیرا که فرزانه علاوه براینکه هنرپیشه سینماست . در نمایشنامه های تئاتری وتلویزیونی نیز بازی میکند وهمیشه از او بعنوان یك ستاره هنرمند وغیر سکسی یاد شده است.

گروه زیادی معتقد بودندکه فرزانه باستارگان هنرمند دیگربااین علت درفیلمها برهنه نمی‌شوند،چون ازاندام خوبی‌برخوردار نیستند.اما عکسهای نیمه عریان فرزانه ثابت می‌کند که اوهیچ‌چیزی ازدیگران کمتر ندارد ، بااین تفاوت که «هنر» هم ضمیمه‌اش می‌باشد !

هفته گذشته ، بمحض اینکه عکسهای نیمه عریان «تائیدی» بدستمان رسید ، خبرنگار فیلم و هنر بلافاصله با او تماس گرفت ودر باره اینکه چرا برهنه شده است سئوالاتی در این زمینه ازوی نمود .

فرزانه میگفت :

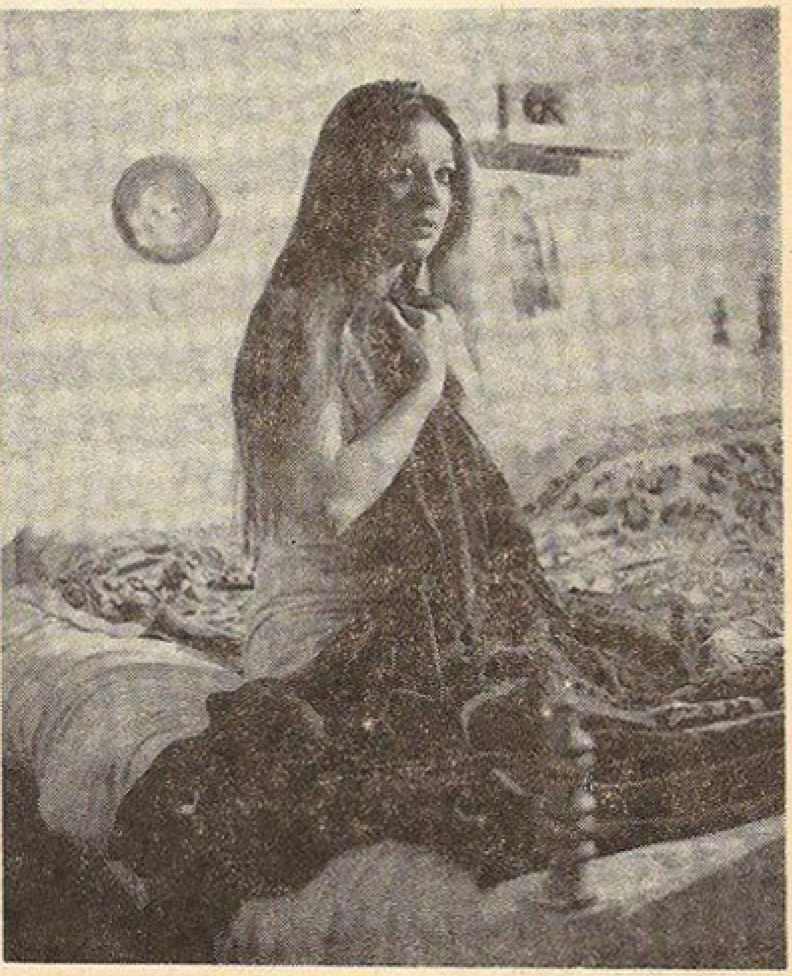
– برهنه شدن هنرنیست. بلکه هنرمند بودن مهم است . شمادر تمام دنیا بهترین ستارگان زن را می‌بینید که بمقتضای سناریوی‌فیلم مجبور هستند در صحنه‌ای از فیلم سکسی باشند وخواه ناخواه منهم نمی‌توانم ازاین قاعده مستثنی باشم

اما آنچه که مسلم است وتا بحال سعی کرده‌ام تلاش خود را بکار ببرم اینست که من بیخودو بی‌جهت جلوی دوربین فلمبرداری لخت نمیشوم وبرخلاف ستارگانی که میخواهند از این طریق شهرت پول واحیانا از دوام بیشتری در این سینما برخوردار شوند ، تا لحظه‌ای که سناریوی فیلم ایجاب نکند غیر ممکن است نقش سکسی بازی کنم . متاسفانه ستارگان سینمای فارسی آنقدر به برهنگی عادت کرده‌اند که اگر قرار باشد در یك فیلم باپوشیدگی کامل ظاهر شوند موفقیت هنری خودرادرخطر می‌بینند !!

بهر حال این حرفهای فرزانه تائیدی بود . بدون شك روی‌سخن فرزانه ، باستارگان مشهور ونیمه مشهوری می‌باشد که از برهنه شدن واستقبال تماشاچی در این‌وانفسای فیلم فارسی سوء استفاده‌میکنند.

ستارگان سکسی سینمای فارسی میخواهندبوسیله‌نشان دادن‌اندامشان موقعیت خودرادرسینما تثبیت کنند!





آلبوم هفته

ازدواج پوری بنائی

یکی ازدوستان‌از آمریکا برگشته بطور خیلی خصوصی‌میگفت که پوری بنائی در آمریکا روزگار خوشی را با دوست جدیدش‌آقای «کن‌تاکاپوراکن» می‌گذراند وبطوری که‌ما در آنجاازاین‌و آن شنیدیم، گویا پوری عشق «کن» راواقعا جدی گرفته و امکان دارد که‌این دو هنرپیشه مشهور ، ناگهان‌بزنند به سیم آخر و به اصطلاح ، طوق ازدواج رابرگردن بیندازند که اگر اینطور بشود انشاءاله که مبارك است !

حمایت ازسیاهی لشکرها

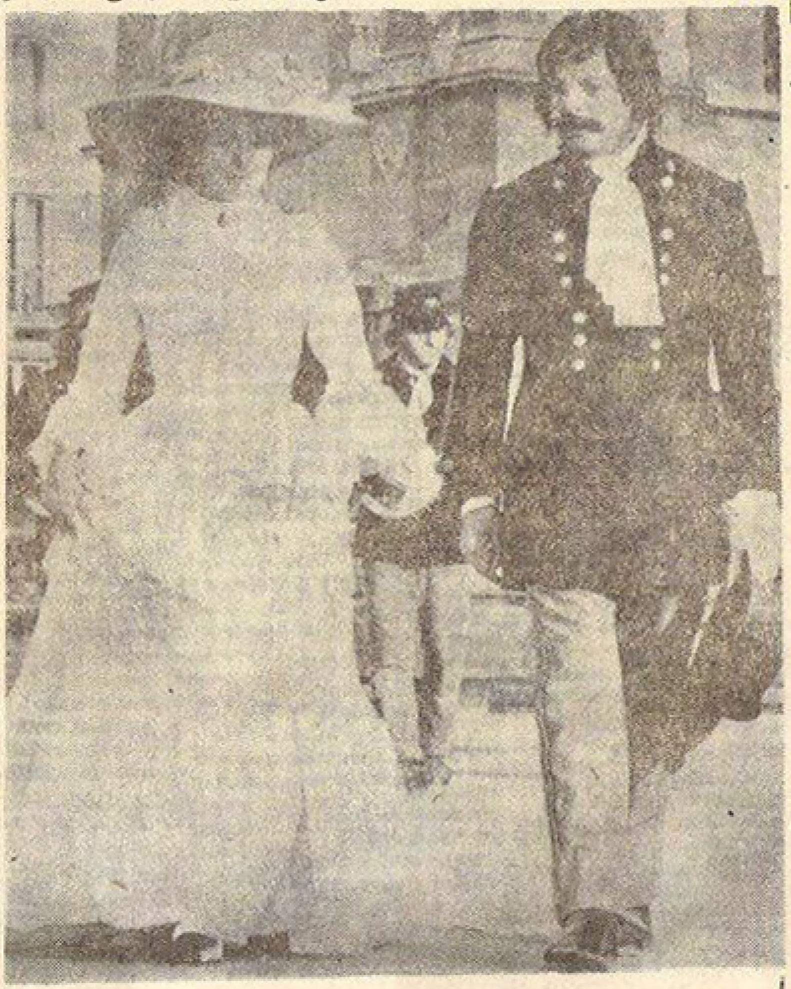
بطوریکه شنیده‌ایم اخیرا عده‌ای از سینماگران باتجربه واهل مسئولیت طی گفتگوهائی که باهم بعمل آورده‌اند قرار گذاشته‌اندکه در میان خودشان سازمان کوچکی تاسیس نمایند که وظیفه این‌سازمان هنری، حمایت ازحقوق ومزایای سیاهی لشکرهای فیلم فارسی خواهد بود و اگر این شایعه به حقیقت نزدیك شود ، خیال عده بی‌شماری از جوانان علاقمند به هنرپیشگی که فعلا در لباس‌سیاهی لشکری درسینما کار می‌کنند ، از هرجهت راحت و آسوده می گردد و دیگر کمتر تهیه‌کننده جرئت سوء استفاده از این گروه را پیدا می‌کند !

فرار دختر ویگن

شایع است که «آیلین» دختر ویگن‌خواننده مشهورکه به سودای موفقیت‌[illegible] سینمائی شرکت نموده ، اخیرا دل پرخونی ازسینما و سینماچیان پیداکرده و بطوریکه خیلی خصوصی بیکی از دوستانش گفته میخواهد این سینما واصولا دنیای هنر را ترك کند و بقول خودش‌ازاینهمه بلبشو وقاراشمیش که در محافل هنری وجود دارد وهرروز هم بیشتر می‌شود ، فرار کند و دریك گوشه‌ای فارغ از جاروجنجال های متداول برای خودش زندگی راحتی را فراهم سازد . بهرحال اینهم برای خودش تصمیمی است و ما امیدواریم که «آیلین» لااقل خوانندگی رابیشتر جدی بگیرد و قدمهای تازه‌ای در این راه بردارد !

دردسر عجیب فرشته

شایع است که اینروزهاناهید فیضی بازیگر سریال قصه عشق (در نقش فرشته) گرفتار دردسر عجیبی شده و جریان ازاین قرار است که چون این هنرپیشه در آخرین قسمت سریال قصه عشق خودکشی کرده و خاطره خودکشی او در ذهن بیشتر بینندگان تلویزیون باقی‌مانده ، ولی‌هم‌اکنون برسر دوراهی گیرکرده که چگونه دعوت چند فیلمسازی را که‌اخیرا برای شرکت در فیلم‌هایشان به او روی آورده‌اند ، قبول‌کند درحالی که‌خودش معتقداست که‌هنوزخیلی زوداست که درفیلم ظاهر شود و خاطره دردناك خودکشی خودرا که در ذهن همه مانده ، با ظاهر شدن و یا در حقیقت زنده شدن در فیلم‌ها ،خراب نماید . بهر حال اینهم یکنوع گرفتاری حرفه‌ای‌است که گهگاه حتی برای هنرپیشگان بزرك دنیا هم‌پیش می‌آید وچاره‌ای ندارند بجزاینکه یك طوری‌چاره‌ای برایش پیدا کنند !؟



ژنرال کاسترو در پاریس

■ «مارکوفره‌ری» کارگردان ایتالیائی که سال گذشته‌فیلم «برخوری» او در فستیوال کان باتوفیق زیادی روبرو گشت،فیلم کمدی تازه‌ای ساخته که عنوان طول‌ودرازی مثل «وسترنی‌که وقتی یك‌بچه‌بودید آرزویش راداشتید»! دارد. این فیلم ماجرای «ژنرال‌کاستر» ژنرال معروف غرب آمریکا و نبرداو باسرخ‌پوستان آمریکائی است که اخیرا ماجراهای اورا درفیلم «بزرك مرد کوچك» اثر آرتورپن دیدیم.

مارکوفره‌ری غرب‌را در گوشه‌ای ازپاریس پیاده کرده و نقش ژنرال کاسترو را «مارچلو ماسترویانی» بازی کرده دیگربازیگران این فیلم کمدی وسترن عجیب فرانسوی کاترین‌دنوو، فیلیپ‌نوآره و اوگوتونیاتزی هستند.

تصویر ، مارچلو ماسترویانی و کاترین دونورا در صحنه‌ای از این فیلم نشان میدهد.

اختلاف فوتبالیست وکارگردان!

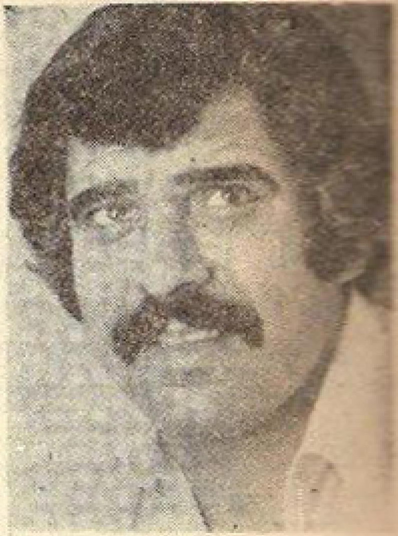
شنیدیم که هفته گذشته، میان یك فوتبالیست مشهور و یکی از کارگردانان صاحب نام سینما در یکی از استودیوهای فیلمبرداری بگومگوئی پیش‌آمده که اگردوستان وساطت نمی‌کردند . بعید نبوده که کار به دعوا و مرافعه برسد .

در مورد این بگومگو ، چند نفری می‌گویند که گویا کارگردان مزبور پیش عده‌ای گفته که‌فلانی یعنی‌همین فوتبالیست مشهور ، از من خواسته که اورا در فیلم شرکت دهم ولی من قبول‌نکرده‌ام! و علت‌این‌درگیری هم تا آنجا که ما شنیده‌ایم با خبر شدن آقای فوتبالیست ازاصل قضیه‌واعتراض او به این کارگردان شیرپاك خورده است که بالاخره حقیقت معلوم‌شده و مشت آقای کارگردان پیش دوستان باز شده !!

دعوت از اکبر هاشمی!

شایع است که چند هفته‌ای است که چندتن از دست‌اندرکاران سینما به صرافت کارهای قبلی اکبر هاشمی هنرپیشه خوب و پر قدرت سالهای پیش‌افتاده‌اند و حتی چند بار ازاین هنرپیشه بازنشسته و قدیمی دعوت کرده‌اند که بازهم در فیلم ها ظاهر بشود. ولی بطوریکه ما شنیده‌ایم هنوز اکبر هاشمی به‌این دعوت هاجواب مساعدی نداده و بعضی هامعتقدند که اواین دعوت‌ها را نخواهد پذیرفت !

منوچهر پوراحمد می‌ترسد



شایع است که منوچهر پور احمد هنرپیشه جوان و بااستعداد سینمای فارسی، مدتی است که سعی می‌کند خودش را ازانظار این و آن مخفی نماید و هنگامی که کشف بعمل آمد، معلوم شد که پوراحمد ازترس شایعه‌سازان‌بیکار و بیعار خودش را قایم کرده ودر این مورد می‌گوید:

راستش از بس باهرکی‌حرف زدم، برایم یك شایعه عشقی ساخته‌اند، دیگر خسته و کلافه شده‌امو ازاین‌ببعد اصولا میخواهم با جماعت جنس لطیف سینما تا آنجا که می‌شود برخوردی نداشته باشم تامگر شایعه سازان رویشان کم بشود !!

کاظم در سینما

شایع است که عبدالصمد صمدی (کاظم سریال خانه بدوش) اخیرا دست بکار اقداماتی شده و گویا تصمیم گرفته ترتیبی بدهد تا در یك فیلم سینمائی نقش‌اول را بعهده بگیرد. عده‌ای میگویند کارکاظم در سینما گل خواهدکرد ولی برخی هم عقیده دارند که باپایان گرفتن سریال خانه بدوش کمتر تهیه کننده‌ای حاضر است‌از این هنرپیشه موفق تلویزیونی، در فیلمش استفاده کند و سرمایه خودش را بخطر بیندازد !؟

شایعات!

● فردین امسال جزو چهره‌های پر کار محسوب خواهد شد. زیرا از وی در حال حاضر فیلم «جوانمرد» آماده نمایش می‌باشد و فیلم سلام بر عشق‌در حال فیلمبرداری، و فیلم‌دیگری که قرار است خودش شخصا آنرا بسازد. در ضمن وی سه قرارداد دیگررا هم بامضاء رسانده.

● می‌گویند بالاخره فیلم «برهنه تاظهر با سرعت» دومین ساخته خسرو هریتاش بعداز دو سال بپایان رسیدو هفته‌گذشته عده‌ای‌از دست اندرکاران توانستند اثررابطور کامل ببینند. آنطور که می‌گویند فیلم خوبی از آب در آمده است.

● اختلاف آخیر عارف و فرخزاد باعث شده است تادوستان این دو خواننده وقتی باتنها میرسند سئوال‌کنندقضیه از چه قراراست. وقتی از عارف درباره این‌موضوع سئوال گردید گفت:

– فرخزاد خیال می‌کند خواننده است ؟

● آرزوستاره درجه سوم فیلمهای فارسی که مدتی شایعه عشقی خود را باافشین خواننده سابق‌برنامه چشمك بر سر زبانها انداخته بود، اکنون با شخص دیگری رابطه عاشقانه بر قرار کرده‌است.

● می‌گویند نادیا برای‌اینکه بازی در فیلم دعوت شود، دستمزد خود را به نصف دستمزد سابق رسانده‌است ؟

● می‌گویند یکی از کارگردانان موج نو که در حال حاضر مشغول ساختن فیلمی می‌باشد شدیدا عاشق ستاره فیلمش شده و لحظه‌ای از او غافل‌نمی‌شود.

● شاپورقریب‌که قرار بود برای سپیرافیلم، فیلم تازه‌ای با نام «فاصنلك» بسازد، فعلا از تصمیم خود منصرف شده است.



● جمعه هفته پیش ساعت ۵ بعداز ظهر ازبرنامه‌دوم‌تلویزیون قراربود یك فیلم سینمائی نمایش داده شود. اما بعلت کهنه‌بودن فیلم مربوطه، مرتب فیلم پاره میشدو گوینده مجبور بود توضیح بدهدو عذرخواهی کند. توضیح گوینده سه بار تکرار شد، بطوریکه خودش هم خنده‌اش گرفته بود.

● می‌گویند که شورانگیز طباطبائی که قبلا با نام شابرلو بعد بانام کاترین و بعد با نام زینت و سپس با نام شورانگیز فعالیت سینمائی خود را ادامه داده است، این روزها باامیر فخرالدین روابط‌عاشقانه‌ای بهم‌زده. شورانگیز قبلا برای تثبیت موقعیت خود در سینما دل از یك کارگردان‌ربوده بودو بزعم‌حمایت او توانست در یکی دو فیلم نقش نخست بگیرد.

ورسیون تازه

● احتمال‌دارد‌کمپانی متروفیلم قدیمی و خوب «پستچی همیشه دوبار زنگ میزند» را دوباره بصورت ورسیون تازه‌ای با شرکت باربارا ایدن ببازار عرضه کند. در ورسیون نخست لاناترنر و جان گارفیلد بازی می‌کردند. این‌فیلم اخیرا از تلویزیون ملی ایران‌پخش گردید. ممکن است پیترفالك نیز نقش گارفیلد را بازی کند.

هنوزهم عاشق دلارام!

دلارام که اکنون مدت یکسال است دیگر در سینمافعالیتی ندارد و آخرین‌فیلمش «جبار سرجوخه فراری» نام‌داشت، هنوز نتوانسته ازدست‌کارگردانی که باو علاقمند می‌باشد رهایی یابد. این کارگردان با اینکه میداند دلارام کار سینما را کنار گذاشته مرتب باوتلفن میزند و پیشنهاد بازی در فیلم میدهد.

دلارام میگوید من برای این سینمارا ترك‌کردم، چون محیط سینما، اصولا محیط قابل اعتمادی نیست. یا باید در فیلمها سکسی بازی کرد و یااینکه سینما را بوسید و کنار گذاشت.



ایرج قادری عزیز

درگذشت نابهنگام پسرت، مرادر اندوه جانکاهی فروبرد. امیدوارم که بتوانی سنگینی‌بارغم دوری از فرزندت را تحمل کنی.

منوچهر پوراحمد